

اردیبهشت 1381، پیش شماره 9

فهرست مطالب

گفتاری از مقام معظم رهبری / فلسطین نماد مقاومت قهرمانانه

شب صبور

بحران تکنوپولی

چرا نام امامان در قرآن نیامده است؟

ما و شما

ما را به میزبانی صیاد، الفتی است...

آیا موسیقی عرفانی می تواند ما را به خدا نزدیک کند، اشعار عارفانه چگونه؟

ده فرمان هنرمند

کوچه

روح خود را چابک و چالاک کن

راهنمایی ام کنید، قبل از آن که خدای ناکرده دیر شود

بغض در گلو مانده

در جستجوی پاسخ

پاسخ کوتاه

جهان بینی توحیدی / چه بخوانیم؟

الغدیر / سی دی

برای اشتراک شما اقدام شد / با مشترکین

بازتاب

برندگان صفحه «دریچه» فراخوان

تعداد صفحات : 100
تاریخ درج : 1/9/1386
بازدید : 36138

گفتاری از مقام معظم رهبری / فلسطین نماد مقاومت قهرمانانه

گفتاری از مقام معظم رهبری / فلسطین نماد مقاومت قهرمانانه 12

آنچه که امروز در سرزمین های فلسطینی نشین کشور فلسطین جریان دارد، یک فاجعه انسانی کم نظیر است؛ در طول تاریخ فلسطین هم ما شبیه این را سراغ نداریم با این شدت، با این خشونت، با این قساوت! جناباتی که در فلسطین دارد اتفاق می افتد، حقیقتا تکان دهنده است . . . نماد خونخواری و وحشی گری و درندگی و بی اعتنایی به همه موازین بشری، حقوق بشر و ارزش های بشری، در یک طرف (که همین نظامیان صهیونیستند) و نماد مقاومت قهرمانانه و مظلومانه در یک طرف (که ملت مظلوم فلسطینند)؛ این ها در مقابل هم ایستاده اند . من وجدان جهانی را به داوری و قضاوت دعوت می کنم . همه حرف هایی که به عنوان تحلیل سیاسی، راه حل و به عنوان توصیه می زنند، در مقابل این واقعیت، افسانه و موهوم است . واقعیت این است؛ یک ملتی در خانه خود تحقیر می شود، دستگیر می شود، کشته می شود، جوانش از او گرفته می شود، امنیت جان و مال و مسکن اش به وسیله غاصب های همان سرزمین تهدید می شود . حالا وجدان جهانی قضاوت کند؛ این جا حق با کیست و وظیفه انسان چیست؟ ما به هیچ چیز دیگری احتیاج نداریم؛ همین واقعیت را مقابل خودشان بگذارند ببینند چه اتفاقی در حال وقوع است؟ در اول کار که همین صهیونیست ها پنجاه و چهار سال قبل سرکار آمدند، نگذشتند که دنیا بفهمد که این ها دارند چه فجایعی انجام می دهند، اما امروز دنیا دارد می بیند . البته تلویزیون ها و دوربین ها قادر نیستند حقیقت را نشان بدهند فقط یک بخشی از حقیقت را نشان می دهند؛ حقیقت خیلی بیشتر از این ها و خیلی تلخ تر از این ها است . واقعیت را از روی همین فیلم های تلویزیونی که در دنیا دارد پخش می شود (آنجایی که پخش می شود) قضاوت کنند . البته صهیونیست ها که بسیاری از دستگاه های ارتباط جمعی و رسانه ها در قبضه ی قدرت آن ها است، زیر نفوذ و یا متعلق به آن ها است، نمی گذارند حقایق روشن بشود، اما مردم جستجو کنند؛ ملت های دنیا جستجو کنند . این، واقعیت قضیه است . این مساله یی است که این روزها دارد اتفاق می افتد، مربوط به تاریخ گذشته نیست، متعلق همین زمانی است که من و شما این جا داریم با هم حرف می زنیم . به کلیساها حمله کرده اند . خب، مسیحیان دنیا حداقل از آن کشیش مسیحی دفاع کنند که در همین روزهای گذشته در حین انجام مراسم عبادی خودش کشته شد، او که در محاصره ی کلیسا در «بیت اللحم» و حمله ی صهیونیست ها به کلیسا و کسانی که در آن کلیسا پناه آوردند؛ جان خود را از دست داد . این جا مساله، مساله اسلامی نیست، مساله بشری است، مساله انسانی است؛ این جا ملاک قضاوت، انسان بودن است، فهمیدن ارزش های انسانی است . خب، این واقعیت . البته بعضی از دولت ها در اروپا و غیر اروپا موضع گیری کرده اند، حالا، هر چند ضعیف هم بوده است ولی بالاخره یک موضعی نشان دادند، یک اخم مختصری نسبت به اسرائیل کردند . اما موضع امریکا؛ امریکا در این قضیه بدترین موضع گیری را کرد؛ دیگر از این بدتر، امکان ندارد .

فلسطین نماد مقاومت قهرمانانه، فلسطین، نماد، صهیونیست، کلیسا، قضاوت،

شب صبور

شب صبور 23

پروازهای سرخ نماد اشاره اند
آینه ها هنوز پر از سنگواره اند
عزیمی دوباره می طلبد گام های ما
ما را بخوان، دوباره بخوان، همصدای ما
رخوت شکسته ایم که بی پا و سر شویم
تیغیم و باز «آخته» روز خطر شویم
کی راهوار همت ما لنگ می شود؟
ما آمدیم؛ فرصت ما تنگ می شود
با داغ قدس می طپد این خاک مرد خیز
مائیم و زخم خورده ترین عرصه ستیز
لبخند مرده به تن جان نمی دهند
اینجا به خون شب زده تاوان نمی دهند
گیرم هزار رشته به ترفند بگسلند
دیوند و از صلابت این شیشه، غافلند
«صهیون» سراب سوخته قوم سامری؛
عفریته فریب نگار فسونگری
این اژدهای هفت سر، این تیره فساد
این نکبت رها شده، قوم ثمود و عاد
الدوره! دوره دل دریایی تو است
زیتون سبز، صبر و شکیبایی تو است
الدوره! لاله از نم خون تو سر زند
وقتی که بر درخت شقاوت تبر زند
ای کوچک بزرگ شهید قیام سنگ!
الدوره! ای نجابت معصوم نسل جنگ!
الدوره! همرهاں تو پیروز می شوند
این سنگ ها شهاب ستم سوز می شوند
الدوره! انتفاضه کوهی سترگ تر
خون تو سبز ماند و نامت بزرگ تر
الدوره! آن پگاه رهایی که نیست دور
روزی بر آید از افق این شب صبور
با آن که مرگ ریخته در کوچه های شهر
الدوره! زندگی است طنین صدای شهر
بی مایگان به صلح فرودینه دلخوشند
اصحاب روز سبت به آدینه دلخوشند
این صلح کاغذی است حلال حرامیان
با دشمنی که تیغ فرو بسته تا میان

با این سران فاسد بیگان آشنا
در بند مانده قدس، کجا می شود رها؟
در تار عنکبوتی ذلت خزیده اند
در هفت توی برج رذالت لمیده اند
×××

بیت المقدس! ای همه دل ها اسیر تو!
زیتون و نخل بادیه ها سر به زیر تو
ای در حضور قبله و معراج مستمر!
ای عرصه شکوه هزاران پیامبر!
اهریمانان نگین غرورت شکسته اند .
کشتند میزبان و در خانه بسته اند
ای قدس! لحظه های تو یوم الشهادة است
باران بخواه، دشت به خشکی فتاده است
×××

سر خوردگان تیه ضلالت به صد فسون
در وادی تجاوز و تزویر و تیغ و خون
نامردهای امت موسی (ع) به مکر و ریب
بر باد داده اند چرا حرمت شعیب (ع) ؟
ای قدس! خون بی گنهان بر جبین توست
شیطان به پوست رفته و در پوستین توست
×××

ای انتفاضه جرات و ایمان و سنگ ها
لختی بیا تاب نیارد درنگ ها
ای نیل! روح قبطنی شان غرق آب کن
دیوار ندبه بر سر آن ها خراب کن
جعفر رسول زاده شب صبور، صبور، دوره، زیتون، انتفاضه، تیغ،

بحران تکنوپولی

بحران تکنوپولی 34

در گفت وگویی با دکتر صادق طباطبایی

قرار ملاقات را که با دکتر سید صادق طباطبایی گذاشتیم همه چیز مطابق روال عادی بود مگر ساعت قرار، جلسه برای ساعت 10 شب در منزل آقای دکتر در تهران. از کمی وقت مصاحبه نگران بودیم ولی وقتی صحبتیمان با دکتر گل انداخت دیگر عقربه های ساعت از یادمان رفته بود، به خودمان که آمدیم ساعت 2 بامداد بود و ما هم کلی حرف های ناگفته و ناشنیده داشتیم. دکتر، 3 ساعت خواب را برای خودش در شبانه روز کافی می دانست و بقیه را صرف مطالعه می کرد، بر خلاف ما که نظریه ای تا حدودی خوابگاهی داشتیم که در آن این تقسیم وقت معکوس می شد!

پرورش در خانواده ای روحانی، تحصیل و اقامت در آلمان، حضور موقت در عرصه فعالیت های سیاسی در اوایل انقلاب اسلامی و تدوین و تالیف و مطالعه در سالیان اخیر از او چهره ای پر کار و فعال ساخته است. در طول مدت 2 جلسه مصاحبه ای که در خدمت آقای دکتر طباطبایی بودیم و بحث بحران تکنوپولی را بر اساس کتاب «تکنوپولی» ایشان پی گرفتیم ذره ای از خستگی در چهره گشاده و ظاهر بسیار آراسته و شیک پوش دکتر نیافتیم. در این مصاحبه، دکتر زوایای ناگفته ای را از تهاجم فرهنگی غرب در عرصه تکنولوژی و سرگردانی جوامع شرقی در برخورد با آن را بازگو می کند. قطعاً شما هم با خواندن این مصاحبه به مطالعه دیگر آثار دکتر طباطبایی مشتاق خواهید شد.

به نظر می رسد، آثاری که تا کنون منتشر کرده اید با رشته تحصیلی و سوابق علمی و تحقیقاتی شما فاصله بسیار دارد. می خواستیم قدری درباره حساسیت ها و دغدغه هایی که شما را از حوزه علمی و تخصصی تان جدا ساخته و به حوزه جامعه شناسی ارتباطات وارد کرده است، برایمان صحبت کنید.

همان طور که اشاره کردید، رشته هایی که من در آن تحصیل و تحقیق و تدریس کرده ام، شیمی، بیوشیمی و ژنتیک است و هیچ ارتباطی با موضوع جامعه شناسی ارتباطات ندارد؛ اما درباره دغدغه من و علت ورودم به این حوزه باید بگویم: اوایل دهه هفتاد زمانی که رهبر انقلاب مساله شبیخون فرهنگی را بیان کردند، عکس العمل های متولیان فرهنگی و برنامه هایی را که ظاهراً به منظور مقابله با این شبیخون به اجرا در می آمد، به دقت بررسی کردم و متوجه شدم هیچ کدام با موضوع مطرح شده تناسب ندارد. به وضوح می دیدم انداز ایشان از سوی کسانی که باید از فرهنگ ملی و هویت مذهبی ایران دفاع کنند، با نوعی سوء تعبیر و مآلاً سوء تدبیر مواجه شده است. من شاهد بودم مسؤولان در مسیری قدم گذاشته اند که داعیه گریز از آن داشته اند؛ به بیان دیگر، می دیدم که این برنامه ها و راهکارها نه تنها آن ها را به اهداف خود نمی رساند، بلکه از هدف اصلی دور می کند. به همین دلیل، به دنبال جست و جوی راه حلی مناسب و متکی به اطلاعات علمی بودم که بتواند ابعاد این تهاجم و عمق آن را به خوبی نمایش دهد.

همین که شما به چنین موضوعی علاقه مند شده اید، به احتمال زیاد باید در سوابق زندگی شما ریشه داشته باشد، این طور نیست؟

چرا؛ همان طور که می دانید من در خانواده ای مذهبی متولد و بالیده شدم. ساختار هویتی و بافت فکری ام بر تعالیم و اخلاق اسلامی متکی است و دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را

در قم گذرانیدم . من در دی ماه 1340 (1962 میلادی) برای ادامه تحصیل از قم به آلمان رفتم . تفاوت فرهنگی بسیار گسترده میان شهر مذهبی و سنتی قم چهل سال پیش و کشور آزاد و صنعتی و در حال توسعه آلمان، حس کنجاوی مرا تحریک کرد تا به دقت روند تحولات علمی، فرهنگی، صنعتی و اجتماعی آن کشور را زیر نظر داشته باشم . در سال 1962 آلمان از شرایط بحرانی پس از جنگ فارغ شده بود، بر خرابی ها فائق آمده و با مدیریتی مثال زدنی و حیرت انگیز، دوباره در اوج تکنولوژی و توسعه یافتگی علمی و اقتصادی و صنعتی قرار گرفته بود . تغییرات فرهنگی آلمان، در طول این چند سال، برای من به خوبی قابل درک و لمس بود . امروزه فریاد فرهیختگان بسیار، در گوشه و کنار دنیا و مخصوصا کشورهای که تمدن های دیرینه داشته اند، بلند شده است . آن ها از خود می پرسند: در مقابل تهاجم فرهنگ آمریکایی از طریق رسانه های تصویری و به خصوص ماهواره چه باید کرد؟ این وضعیت بحرانی و این احساس نگرانی برای کسی چون من که محیط فرهنگی آلمان را با تار و پود خود حس کرده و مراحل رشد آن جامعه را از مرحله خرابی تا مرحله فوق صنعتی شاهد بوده ام، به خوبی قابل درک است . آلمانی که آن فرهنگ منظم را داشت و مرحله توسعه صنعتی خود را بدون حسد و کینه و دروغ و با رعایت اخلاق و بدون تخلف از قوانین و مقررات پشت سر گذاشت، در مدتی بسیار کوتاه به جایی می رسد که یک فرهیخته آلمانی می گوید: من دیگر آلمانی نیستم یا این آلمان دیگر کشور من نیست . آلمانی که بر مبنای اخلاق مذهبی توانست به یک کشور علمی و صنعتی تبدیل شود، پس از چند سال با دور شدن از فرهنگ خود و مذهب و معنویت به سراشیبی افتاد . آلمانی که تا چند سال پیش هم جنس بازی در آن جرم بود و مجازاتی سنگین داشت، اروپایی که در آن اگر یک زن و مرد می خواستند در هتل اتاقی اجاره کنند، باید مدرکی دال بر یک نسبت مشروع با هم ارائه می دادند، به جایی رسید که هم جنس بازان آن در برلن تظاهرات می کنند و از دولت خواهان امتیازات حقوقی برابر با زن و شوهرهای معمول و ازدواج های متداول می شوند و دولت هم اجازه می دهد؛ و از همه بالاتر این که کلیسای پروتستان هلند پیش قدم می شود و مراسم ازدواج هم جنس بازان را در کلیسای خود برگزار می کند . به طور خلاصه بگویم این تهاجم و شیخون فرهنگ آمریکایی بحثی نیست که تنها به کشور ما مربوط باشد . بسیاری از کشورهای جهان در حال حاضر با این بحران روبه رو شده اند، ولی هنوز نتوانسته اند راه حلی برای مقابله با آن پیدا کنند . به هر حال، وقتی یکی دو سال از انذار و هشدار مقام رهبری گذشت و عکس العمل های نادرست مسئولان را در جامعه خودمان دیدم، شدیداً احساس مسؤولیت کردم و تصمیم گرفتم در این زمینه کاری انجام دهم .

به نظر شما، متولیان امور فرهنگی ما چه برداشتی از مساله تهاجم فرهنگی داشتند که درست نبود و چه اقداماتی انجام دادند که نتیجه مثبت نداشت؟

به نظر من، برنامه هایی که متولیان فرهنگی کشور، برای مبارزه با تهاجم فرهنگی، اجرا کرده و می کنند، نشان می دهد آن ها با ریشه مساله به خوبی آشنا نیستند . برخی از آن ها تصور می کنند جامعه ما مجموعه ای بسته از انسان ها است که هیچ گونه ارتباطی با جهان خارج از خود ندارد یا نباید داشته باشد . جامعه پویا، مانند بدن سالم یک انسان، مجموعه ای است از ارگان ها و آحاد و اجزای به هم پیوسته و دارای مراکز جذب و دفع داده های خارجی و داد و ستد با محیط پیرامونی خود . همان گونه که یک بدن سالم با جهان پیرامون خود به مبادله ماده و انرژی مشغول است، با هر شیئی و حرکتی که سلامت مجموعه ارگانیسم را به مخاطره افکند، مقابله می کند و به تجزیه و دفع و جذب مواد ورودی به سیستم می پردازد، جامعه نیز به منزله یک ارگان واحد اجتماعی و حیاتی است و نمی تواند با محیط پیرامونی خود قطع رابطه کند . این کار نه ممکن است نه مفید و نه معقول . متاسفانه در جامعه ما به وضوح مشاهده

می شد که اکثر دست اندرکاران و متولیان و آمران و ناهیان، از این حقیقت و واقعیت واضح درک صحیحی ندارند. افزون بر این، تصویر و تصور درستی از مقوله فرهنگ، غرب و تهاجم و شبیخون، ابزارها و میدان های تهاجم، شیوه های روانی مهاجمان و جاذبه های فراوانی که فرا روی جوان و نوجوان قرار داده اند، ندارند. این اصل اساسی مورد غفلت اکثر برنامه ریزان قرار داشت و هنوز هم قرار دارد که جوان به اقتضای دوران جوانی طالب مقوله آزادی، زیبایی و نشاط است. این ها دقیقا همان چیزهایی است که رسانه های تصویری غرب با اتکا به تکنولوژی برتر و اقتصاد قوی تر و . . . در مقابل چشم و گوش جوان قرار می دهند؛ و چه دردناک است که اینان خود را ناجی بشر و مدافع حقوق انسان ها و اقلیت ها و حافظ کرامت انسانی می دانند و خود را چنین معرفی می کنند. از یک نوجوان 14 ساله نمی توان انتظار داشت که تاریخ جنایتبار و سراسر خیانت غرب مدعی آزادی انسان ها را بداند و فریب این سراب خوش جاذبه و این مار خوش خط و خال را نخورد. او حتی در پیام های بازرگانی رسانه های غربی زیبایی و نشاط را می بیند. از این طرف ما چه به او می دهیم؟ با کدام شیوه علمی و روان شناسانه با او برخورد می کنیم؟ تازه بعد از 22 سال که از انقلاب و مراحل سازندگی بعد از دفاع 8 ساله می گذرد، فریاد و فراخوان درآورد رهبری از فقر و فساد و تبعیض بلند می گردد. برخی بدون ذره ای انعطاف پذیری در باورهای سنتی - و نه دینی - خود سعی داشتند و دارند تا در همه گروه های اجتماعی تاثیر گذار باشند. در شرایطی که برنامه های ماهواره ای دل و مغز نوجوانان و جوانان ما را هدف قرار داده اند، می بینیم عده ای با برنامه های خاص خود و بدون در نظر گرفتن جاذبه های خاص جوانان و نوجوانان که اقتضای دوران جوانی است، تنها به ظواهر شرع می پردازند. برنامه های تربیتی ما به گونه ای است که نه تنها با اجرای آن جوان خطاکار اصلاح نمی شود، بلکه در انجام خطای خود استوارتر نیز می گردد. در مورد برنامه های تلویزیونی هم می دیدم که این برنامه ها، اگر بیننده ای داشته باشد، اثر مثبتی از لحاظ فکری و فرهنگی بر روی بینندگان خود ندارد. این ها همه نشان می دهد که متاسفانه ما نفهمیده ایم شبیخون فرهنگی چیست؟ اصولا نمی دانیم که فرهنگ چگونه چیزی است؟ مهاجم را نمی شناسیم، ابزار تهاجمش را نمی دانیم چیست و از روان شناسی مزورانه رسانه ای آن غافل مانده ایم. پس خوب است این پرسش را مطرح کنیم که این مهاجم کیست؟ این غربی که مرتب از آن نام می بریم چیست؟ کجا است؟ و چه مشخصات فرهنگی ای دارد؟

اتفاقا یک مساله مهم همین شناسایی مهاجم، فرهنگ مهاجم و ابزار تهاجم است. ما مرتب در رسانه ها بحث تهاجم فرهنگ غربی را مطرح می کنیم؟ اما حالا باید به این مساله بپردازیم که اصولا غرب کجا است؟ اگر ما در دهه گذشته می توانستیم یک حوزه جغرافیایی برای غرب نشان دهیم، امروز دیگر چنین کاری ممکن نیست و چنین مرز مشخصی وجود ندارد. امروز برخی از شاخصه های اصلی فرهنگ غربی را در کشور خود هم می توانیم مشاهده کنیم. از طرف دیگر، شما امروز در امریکا، انگلیس، فرانسه و . . . شاهد نوحه خوانی و سینه زنی و مراسم مذهبی مسلمانان و شیعیان هستید که در دهه های پیش هیچ سابقه ای نداشت. این که غرب چیست و چه ماهیتی دارد، یک سؤال اساسی است که باید به آن پاسخ دهیم؛ زیرا اگر اطلاعات درستی درباره مهاجم نداشته باشیم، نمی توانیم به درستی با آن مقابله کنیم؟

شاید هنوز تصور عده ای از فرهنگ غرب بی بند و باری، برهنگی، روابط بی انضباط دختر و پسر و . . . و برداشتشان از جغرافیای غرب، خارج از ایران و آن طرف ترکیه باشد. اگر این معنا را برای غرب بپذیریم، پس ریشه پیشرفت علم و صنعت و تکنولوژی، رفتن به فضا و دستاوردهای پزشکی را در کجا باید جست و جو کنیم؟ این شبکه های خیریه کمک رسانی آیا در جغرافیای

دیگری غیر از غرب پدید آمده اند؟ غرب که شر مطلق نیست و جغرافیای آن جهنم و ظلمات نیرنگ به شمار نمی آید .

تا آن جا که می دانم نخستین کتابی که در این حوزه اجتماعی ترجمه و منتشر کردید، کتاب «تکنوپولی» اثر نیل پستمن است . چگونه با این کتاب آشنا شدید و چه شد که تصمیم گرفتید آن را ترجمه و چاپ کنید؟

همان طور که گفتم بسیاری از فرهیختگان کشورهای غربی که ما از آن ها با عنوان کشورهای غربی یاد می کنیم، کشور خود و مخصوصا جوانان خود را با بحران فرهنگی روبه رو می بینند و سعی دارند به طریقی با این بحران برخورد کنند . یک شب در آلمان در منزل داشتم روزنامه می خواندم و تلویزیون روشن بود . یک مرتبه کلماتی مانند کتب اخلاقی و دینی به گوشم رسید که از اخلاق و حیا و شرم و . . . صحبت می کرد . متوجه تلویزیون شدم و دیدم در برنامه معرفی کتب برجسته، یک مرد امریکایی با یک مجری آلمانی گفت وگو می کند . آن مرد امریکایی مؤلف کتاب «تکنوپول»⁽¹⁾ بود و مجری برنامه نیز مژده می داد که ترجمه آلمانی این کتاب به زودی به بازار کتاب آلمان می آید . نویسنده کتاب «نیل پستمن» ، استاد جامعه شناسی در دانشگاه نیویورک و یهودی الاصل و به شدت ضد صهیونیسم، است . قبل از این که به ایران برگردم، به چند کتابفروشی رفتم؛ ولی کتاب هنوز به بازار نیامده بود . به ایران آمدم و سه ماه بعد مجدداً به آلمان رفتم . در عرض این سه ماه کتاب «تکنوپولی» یازده مرتبه تجدید چاپ شده بود . این استقبال شدید به خوبی نشان می دهد که چقدر نیاز اجتماعی به این کتاب در آلمان بالا بوده است . کتاب را خریدم و خواندم؛ ولی ترجمه آن اصلاً به ذهنم خطور نکرد . به ایران که آمدم، بخش هایی از آن را برای پدرم تعریف کردم و ایشان از من خواستند که این کتاب را ترجمه کنم . بار دیگر این کتاب را مطالعه کردم تا ببینم آیا به درد جامعه ایران می خورد یا نه؟ پس از مطالعه دقیق آن متوجه شدم این کتاب دقیقاً همان چیزی است که من به دنبال بیان آن بوده ام . البته اوایل کار یک اشکال در ذهن من وجود داشت، یعنی من مایل نبودم حرف خود را (هر چند درست) به قول خارجی ها مستند کنم . فکر می کردم اندیشه خوبی را که خودمان داریم، باید از زبان بزرگان خودمان بیان کنیم؛ اما بعداً دیدم در این جا این قضیه دقیقاً عکس است . اگر ما بگوییم یک جامعه شناس یهودی و امریکایی می گوید برنامه های تلویزیون امریکایی و ماهواره ها فرهنگ های جوامع را به نابودی کشانده است، و ادعای خودش را نیز بر اساس آمار و ارقام نشان دهد، اثر گذاری بیش تری دارد . همین امر باعث شد تا در کم تر از چند هفته، این کتاب را ترجمه کردم و به دست ناشر سپردم .

اندیشه اساسی که پستمن در کتاب «تکنوپولی» بیان کرده و شما را مجذوب خود ساخته است، چیست؟

پستمن در این کتاب، فرهنگ را اسیر تکنولوژی معرفی کرده است؛ به عبارت دیگر، او عقیده دارد جنگی بین فرهنگ و تکنولوژی درگرفته و در این جنگ نابرابر، تکنولوژی پیروز شده و فرهنگ را نابود کرده است . برای این که این ادعا روشن شود، باید مطالبی را بیان کنم . یک نویسنده برجسته انگلیسی در مورد امریکا، در دهه های پیش، می نویسد: در هر مزرعه ای از امریکا می دیدم که در یک دست کشاورزان کتاب و در دست دیگرشان بیل قرار دارد . یک چنین امریکایی در عرض کم تر از 20 سال به جامعه ای تبدیل می شود فرهنگیان آن بیان می کنند که مردم ما هر لحظه احمق تر می شوند . («نقل از کتاب زندگی در عیش» اثر: پستمن) در دوره اول مراحل رشد اجتماعی و گذار از جامعه ای با فرهنگ شفاهی ابزارها متناسب با نیازهای فرهنگی و آرمان های ملی و مذهبی ساخته می شدند؛ اما پس از مدتی، با ورود به مرحله صنعت، بحث تولید انبوه مطرح شد . ابزار به فن مبدل گردید و فن به تکنیک و پس از آن

تکنیک بار ایدئولوژیکی پیدا کرد و به تکنولوژی مبدل شد. تکنولوژی آرمان و ارزش به شمار آمد و خود را بر انسان تحمیل کرد. اگر روزی صنعت در خدمت انسان قرار داشت، بعد از آن صنعت مساوی با انسان و امروز ارباب انسان ها شده است. تکنولوژی توسط صاحبان خود به عنوان دوست صمیمی انسان معرفی شد؛ تکنیک قابل اعتماد است، خطا نمی کند، زندگی را تسهیل می کند، به شما آرامش می بخشد و . . . مگر شما از یک دوست خوب چه توقعی غیر از این خصلت ها دارید؟ اما در آن موقع هیچ کس سؤال نکرد این دوست در قبال آنچه می دهد، چه می گیرد؟ می دانستیم که می توان از اورانیوم برق و انرژی گرفت و گرفتیم؛ ولی نمی پرسیدیم که زباله های آن در آینده چه بلایی بر سر محیط زیست ما خواهد آورد؟ . . . زمانی فهمیدیم که تکنولوژی از ما چه می گیرد که دیگر تکنولوژی به ما مجال انجام هیچ کاری نمی داد. شاید در آن اوایل جوامعی که هشیار و بیدار بودند، می توانستند در مقابل این فرهنگ تازه متولد شده، مقاومت و آن را کنترل کنند؛ اما کار تکنولوژی به جایی رسید که به «تکنوپولی» و یک فرهنگ تبدیل شد. این فرهنگ مدعی شد جز تکنیک کسی حق حاکمیت ندارد؛ به عبارتی، تکنیک انحصارگرا گردید. کار کامپیوتر به عنوان عالی ترین ثمره تکنولوژی به جایی رسید که از همه می خواست در برابر خواست و اراده اش سر تعظیم فرود آورند. اگر تا دو سه قرن پیش مسائل و پدیده های ناشناخته را به مشیت الهی مرتبط می کردیم و می گفتیم این خواست خدا بوده، حالا کار به جایی رسیده که می گوئیم خواست، خواست کامپیوتر است. امروز در کشورهای پیشرفته کامپیوتر خود را بر همه چیز مردم تحمیل کرده است. شیوه زندگی، سلیقه مردم، شیوه فکر کردن و گپ عامیانه و زبان محاوره و استعارات بیانی و ادبی و . . همه و همه توسط کامپیوتر به مردم دیکته می شود.

همان طور که در صحبت های خود فرمودید، بسیاری از کشورهای اروپایی به توسعه و پیشرفتی چشمگیر در عرصه علم و تکنولوژی دست یافته اند؛ ولی حتی این کشورها نیز از هجوم فرهنگ امریکایی و از بین رفتن فرهنگ ملی خود نگرانند. به نظر شما، چرا یک چنین وضعیتی پیش آمده است؟ و چرا در میان کشورهای توسعه یافته، امریکا نقشی چنین تخریبگر و منفی را عهده دار شده است؟

به نظر من، امریکایی ها نخستین کسانی بودند که به تکنولوژی برتر دست پیدا کرده، تکنوپول شدند. (1) از طرف دیگر، امریکا داعیه سیطره بر جهان را در سر داشت؛ اما از فقدان یک چیز بسیار مهم رنج می برد و آن نداشتن یک تمدن قدیمی و جاافتاده بود. فرانسه، انگلیس، بالاتر از همه کشورهای همچون ایران و چین و مصر و . . از تمدن های بسیار ریشه داری برخوردار بودند و به تمدن خود می بالیدند و بر آن تکیه می کردند. در این موقعیت، تنها راهی که امریکا پیش روی خود می دید تا این کمبود را از خود دور کند، پوچ انگار کردن مردم و بی ارزش قلمداد کردن فرهنگ ها و تمدن های گذشته در ذهن دارندگان آن فرهنگ ها و تمدن ها بود؛ و این کار را با سرمایه گذاری روی نسل جوان و نوجوان انجام داد. این امریکا و این تکنوپولی برای گسترش خود، هیچ راهی نداشت جز این که فرهنگ ها را یکدست کند و همان بلایی که سر فرهنگ کتابخوانی خود آورد با فرهنگ های دیگر نیز انجام دهد؛ و این کار را نیز از طریق گسترش بساط عیش و طرب و خوشی، از راه بردن اسباب طرب به درون اتاق خواب کودکان و نوجوانان، از طریق برنامه های تلویزیونی و ماهواره ای و . . انجام داد. (2)

این برنامه ریزی برای تاثیر گذاری در فرهنگ کشورهای دیگر از چه دوره ای و با چه مکانیزمی انجام شد.

به نظر من، پاسخ این سؤال را در دو عرصه می توان ارائه داد. یکی ریشه ها و علل اصلی این پدیده و دیگری مروری بر تاریخچه این مساله و به خصوص زمانی که این جریان شدت و سرعت

یافت . اگر بخواهیم ریشه این پدیده را مورد کاوش قرار دهیم، به عقیده من، باید به دو سه قرن پیش برگردیم و در واقع آغاز دانش و تمدن جدید را بررسی کنیم . آن زمانی که پیشنهاد شد برای پیشرفت علم باید از آن ارزش زدایی کرد و آن را از سلطه کلیسا نجات داد . آن زمانی که بحث بی طرفی علم مطرح شد و سعی گردید بایدها و نبایدها و باورها و ارزش های دینی و فرهنگی از حوزه علم دور شود، سنگ بنای بحران امروزی گذاشته شد . اگر قبل از این زمان هماهنگی و ارتباط و اثرگذاری متقابل پدیده ها بر اساس باورهای فلسفی و دینی امری پذیرفته شده بود، از این تاریخ به بعد چنین باوری یک پیش داوری غیر علمی قلمداد گردید که می بایست از حوزه کاوش های علمی کنار گذاشته شود . به نظر من، وقتی از علم ارزش زدایی شد، امکاناتی فراهم آمد تا برای مثال از کشفیات انجام شده در مورد ساختار اتم، بمب اتمی ساخته شود و بر سر مردم هیروشیما فرو ریزد .

اما حملات تکنولوژی بر فرهنگ ملل مختلف از زمانی آغاز شد که بحث انتقال اطلاعات از طریق امواج رادیویی و تلویزیونی مطرح گردید . بعد از جنگ جهانی اول، بحثی تحت عنوان کنوانسیون امواج مطرح بود . بحث بر سر این بود که آیا یک کشور می تواند امواج رادیویی خود را به خارج از کشور خود بفرستد؟ در آن موقع، کشورها تصویب کردند که می توان امواج رادیویی را به بیرون از کشور نیز فرستاد . بعدها در مورد امواج تلویزیونی این اجازه داده نشد . توجیه برخی از کشورها در آن موقع این بود که تلویزیون برعکس رادیو تاثیر گذاری بسیار بالایی بر روی فرهنگ جوامع دارد و از آن جا که بر اساس منشور سازمان ملل متحد، فرهنگ یک جامعه جزئی از حاکمیت آن کشور است، امواج تلویزیون را نمی توان به خارج از مرزها فرستاد . سرانجام در سال های حدود 1980 که تکنیک ارسال امواج تلویزیونی گسترده تر شد، کشورها قدری عقب نشینی کردند و پذیرفتند بعضی برنامه ها که جنبه بین المللی دارد، به دیگر کشورها نیز فرستاده شود؛ برای مثال مسابقات جهانی فوتبال یا یک حادثه خیلی مهم در کشوری خاص، مانند عروسی خانم دیانا که تمام دنیا مشتاق دیدن آن هستند! و . . . در میان کشورهای مطرح، دو کشور ژاپن و شوروی بودند که با روند برداشتن مرزهای اطلاع رسانی تصویری مخالفت می کردند . اما آن ها هم در سال 1984 این مساله را قبول کردند . بر این مبنا، قانونی به تصویب رسید که هر کشوری می تواند فقط به زبان رسمی خود برنامه هایش را به بیرون از مرزهایش بفرستد . البته بعدها این قانون هم برداشته شد و مرزهای کشورها در برابر انتقال اطلاعات صوتی و تصویری از طریق امواج به طور کامل باز شد .

آیا پشت این جریان تهاجم فرهنگی یا شیخون فرهنگی اشخاص یا گروه های خاصی هستند و برای برخورد با این جریان، باید به بررسی اهداف و برنامه ها و شیوه های آن ها بپردازیم؟ به هیچ وجه . بزرگ ترین خطایی که بسیاری از مردم و حتی مسؤولان ما مرتکب می شوند، این است که فکر می کنند یک گروهی در امریکا نشسته اند و بحث می کنند که برای از بین بردن فرهنگ ملی و مذهبی ایرانیان و حتی دیگر کشورهای چه باید کرد؟ بعد به این نتیجه می رسند که باید ابتدا دختران ایرانی را بد حجاب کنیم و برای انجام این کار هم باید فیلم های خاصی بسازیم و . . . این فکر بسیار خام و ناشی از نشناختن محیط و روابط اجتماعی به ویژه در غرب است . در پشت پرده این هجمه فرهنگی و سیل خروشان تصاویر، هیچ کس و هیچ گروهی را نمی توان مسؤول و برنامه ریز قلمداد کرد . این یک روند و جریان ناخودآگاهی است که انجام می گیرد . افراد و گروه هایی که تحت سیطره تکنوپولی قرار می گیرند و خواسته ها و ایجابات آن گردن می نهند و چیزی جز سود و رفاه بیش تر در زندگی نمی خواهند، ناچارند برای سود بیش تر تدابیری اتخاذ کنند . محصول تدابیر اتخاذ شده برای رسیدن به سود بیش تر، همین چیزهایی است که امروزه شاهد آن هستیم . این واقعیت در ذات نظام سرمایه داری و

تکنولوژی افزون طلب و سیطره جو قرار دارد. خود و گروهی خاص را نمی توان مقصر قلمداد کرد؛ برای مثال، به این موضوع فکر می شود که کودکان و نوجوانان و جوانان و بزرگسالان را چگونه باید ترغیب کرد تا محصولی خاص را بخرند و سود بیش تری به دست آید؟ در نتیجه مطالعات خود برای مثال به این نتیجه می رسند که نوجوانان و جوانان مخصوصاً در مشرق زمین قهرمان پرور و اسطوره خواه هستند و بدین منظور بازی هایی درست می کنند که در آن شخص بازیگر در نقش یک قهرمان برجسته بازی کند و جاذبه های فرعی بسیاری هم برای آن در نظر می گیرند و . . . ; اما این فکر و این برنامه ریزی و حتی اجرای این برنامه ها، ممکن است در هر جایی از این جهان حتی در داخل کشور خودمان نیز انجام گیرد. به نظر من، امروزه هیچ فرد و گروه خاصی را نمی توان مسؤول بی فرهنگی جوامع بشری دانست. این وضعیت برخاسته از متن تکنولوژی افسار گسیخته و رو به رشد و به طور دقیق تر ناشی از تکنوبولی (حاکمیت انحصار طلبانه تکنولوژی) است که ذاتاً با فرهنگ در تعارض است.

یکی از ریشه های بحران فرهنگی عصر حاضر را جدایی علم از ارزش معرفی کردید. امروزه این بحث در جوامع علمی و حتی اجرایی مطرح شده که یکی از راه حل های بسیار کارساز برای مقابله با بحران عصر حاضر (بحران های اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی) بازگشت به معنویت در تمامی عرصه های زندگی است. حتی عده بسیاری از دانشمندان و فرهیختگان در عرصه بین المللی پیشنهاد کرده اند که برای مثال برای برخورد با بحران محیط زیست باید یک نگرش دینی و مذهبی به جهان طبیعت داشت. به نظر شما، آیا اصولاً هماهنگ سازی مجدد علم و دین ممکن است؟ آیا پیشنهادی که در زمینه دانشگاه اسلامی در کشور ما ارائه شد و اقداماتی که در این زمینه صورت گرفت، در همین راستا بوده است؟

باید عرض کنم بسیاری از هشدارها که در این چند سال توسط رهبری انقلاب اسلامی مطرح شد، هشدارهای به جایی بود که مورد سوء تعبیر مسؤولان قرار گرفت. چند سال پیش که ایشان درباره دانشگاه اسلامی صحبت کردند، متأسفانه سریع ترین عکس العملی که در پی داشت، برخورد با آستین کوتاه ها، جدایی دانشجویان دختر و پسر در کلاس ها و . . . بود. این کارها در حالی انجام شد که چندی بعد خود ایشان هشدار دادند دانشگاه اسلامی این نیست که برخی فکر کرده اند. دانشگاه اسلامی یعنی دانشگاهی که مبنای نگرش علمی آن به پدیده ها اسلامی باشد. وقتی دانش یونانی به جهان اسلام آمد، با یک نگرش توحیدی روبه رو شد که قائل بود هیچ پدیده ای از پدیده دیگر منفک نیست و تمام اجزای آفرینش با یک اراده غیر قابل انکار به هم مرتبط هستند. همین طرز تلقی توحیدی موجب شد دانشمندان مسلمان و ایرانی دانش یونانی و هندی و ایرانی را فراگیرند و آن را در کارگاه تفکر و بینش توحیدی پیوراندند. همین نوع نگرش باعث شد، با شکوفایی و رشد سریع آن علوم، نقش برجسته ای در رشد و توسعه علوم بر عهده داشته باشند. این تفکر درست نقطه مقابل تفکر ارزش زدایی از علم است که سعی دارد یک پدیده را مستقل از پدیده های دیگر مورد مطالعه قرار دهد. با مقایسه شیوه علم در تمدن اسلامی و روش آن در دوره جدید، به خوبی می توان به ماهیت دانشگاه اسلامی و شیوه دینی تفکر پی برد. دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است که بینش اسلامی را به دانشجو بیاموزد تا بتواند در مطالعه علمی پدیده ها از آن الهام گیرد. به نظر من، دانشگاه اسلامی و روش دینی علمی، آرمانی بود که رهبری انقلاب مطرح کردند و تنها با یک برنامه ریزی دقیق و در یک دوره طولانی مدت، می توانست متحقق شود. ما که استادی بر اساس این بینش تربیت نکرده بودیم، چگونه می توانستیم در کوتاه مدت بینش علمی و توحیدی را به دانشجو منتقل کنیم؟!

به نظر شما، امام خمینی چه برداشتی از دین سنتی ارائه کرد که توانست طیف وسیعی از

افراد جامعه را به طرف خود جذب کند و منشا پیدایش انقلابی شود که به زعم بسیاری از تحلیل گران پدیده شگفت قرن حاضر در عرصه سیاسی بود .

به نظر من - همان طور که قبلا تذکر دادم - یک جوان سه خواسته اساسی دارد: آزادی، نشاط و زیبایی . هر وقت شما این سه عنصر را به او دادید، به طرف شما و اندیشه های شما جذب خواهد شد . کاری که امام خمینی «ره» انجام دادند، این بود که از یک دین جامد، راکد و خمود و بر اساس برداشتی جدید از همان دینی سنتی و شعارهای دینی، دینی را به جوانان عرضه کردند که نشاط و زیبایی و آزادی داشت . این بود که از جوانانی که روزها در صف سینما می ایستادند و شلوار جین می پوشیدند و . . . یک دفعه جانباز و شهید و رزمنده ساخت . بر این اساس، باید گفت که زیبایی پسندی و نشاط طلبی الزاما با طرب و عشرت یکی نیست . وقتی ارزشی در درون جوانی جا گرفت، تحقق عینی آن به او شادی و نشاط می بخشد . متاسفانه اگر امروزه می بینم که برخی از جوانان از این مسیر برگشته اند، ناشی از این است که در نگرش مبلغان ما به دین تغییراتی پیدا شده است . اگر زمانی امام به استعمارگران شرقی و غربی می گفتند . اگر دست از کارهایتان برندارید، با دین خود دنیای شما را بر سرتان خراب خواهیم کرد، وحشتی در دل استکبار جهانی می افتاد . چنین دینی که یک روز این طور استکبار را به وحشت و لرزه می انداخت، حال به جایی رسیده و این قدر ضعیف شده که با یکسری مسائل جزئی به خطر می افتد؟ اسلامی که با تمام شگردهای مستکبران مثل جنگ تحمیلی، حصر اقتصادی، جنگ روانی و تبلیغاتی و سیاسی و . . . برخورد کرد و پیروز شد، حالا به جایی رسیده که با روپوش رنگی نشاط آور یا روسری رنگی خانم ها به خطر می افتد؟!

پستمن در آثار خود به شدت از تاثیرات مخرب تلویزیون و ماهواره و به طور کلی رسانه های تصویری بر فرهنگ عمومی جامعه صحبت می کند . دلایل او برای اثبات این مدعا چیست؟ ببینید وقتی رسانه های تصویری و به ویژه ماهواره ها طلوع کردند، فرهنگی که مولود تکنولوژی بود و نه سازنده تکنولوژی، راه خود را به تمام خانه ها باز کرد . صرف نظر از محتوای این کار، خود تلویزیون عنصری از عناصر اصلی خانواده ها و جزئی از محیط زندگی شخصی و خانوادگی شد .^(۱) امروزه دیگر خانه بدون تلویزیون معنا ندارد . در خانواده های امریکایی، تلویزیون نقش اول و پدر نقش پنجم دارد . در یک خانواده امریکایی اعضای خانواده در طول 24 ساعت، حدود 12 دقیقه با یکدیگر صحبت می کنند؛ اما هر کدام بین 4/5 - 7/5 ساعت پای تلویزیون نشسته اند . در یک خانواده امریکایی یا ایرانی وقتی همه اعضا کنار هم می نشینند و تلویزیون تماشا می کنند، همه پهلوی هم هستند؛ ولی هیچ کدام با هم نیستند و داد و ستدی با هم ندارند . حالا اگر دو تلویزیون یا بیش تر در یک خانواده باشد، اعضای خانواده به اعتبار سلیقه های مختلف به طور فیزیکی هم از یکدیگر جدا می شوند . برخی از نتایج این وضع آن است که ارتباط میان نسل ها از بین می رود، فرهنگ ملی و مذهبی به مرور زمان نابود می گردد و انسان ها به فردگرایی سوق داده می شوند .

مورد دیگری که پستمن آن را غمبارترین فاجعه تکنوپولی و نظام ماهواره ای می داند، از بین رفتن دنیای کودکی کودکان توسط رسانه های تصویری و به خصوص ماهواره است . طفولیت و کودکی یعنی داشتن بازی ها، سرگرمی ها، لباس ها، اسباب بازی ها، قصه ها و اشعار کودکانه . همه می دانیم که بازی های دوران کودکی با بازی بزرگسالان فرق دارد . بازی آن ها مربی و مسابقه و هیجان و آموزش های خاص ندارد . بچه هر طور که بخواهد عمل می کند، اما آیا این بازی های کودکانه الان در خانواده های آپارتمان نشین عملی است؟ بچه های امروزه از 18 ماهگی بیننده تلویزیون و از سه سالگی معتاد آند . ما وقتی می خواهیم حرفی را جلوی بچه بزنیم، حدود آن را رعایت می کنیم تا اثر منفی نداشته باشد . ما در زندگی روزمره بین

کودک و بزرگسال فرق قائل می شویم . به همین دلیل، جهان بزرگسالی برای کودک یک جهان پررمز و راز است که دلش می خواهد هر چه سریع تر به آن برسد و می داند که برای رسیدن به بزرگسالی باید تلاش کند، بیاموزد و . . . ; اما تلویزیون در برنامه هایش هیچ فرقی بین کودک و بزرگسال قائل نمی شود . همان فیلمی را که شما می بینید، کودک شما هم می بیند . در طی این روند، دیگر تصویری رویایی از جهان بزرگسالی در ذهن کودک نخواهد بود؛ یعنی دنیای کودکی و طفولیت از کودک گرفته می شود . امروز در غرب با سومین نسل از انسان هایی روبه رو هستیم که دوران طفولیت نداشته اند . در روان شناسی و نظریات زیگموند فروید چنین مطرح است: باید بچه را طوری تربیت کرد که بتواند به امیال خود مسلط باشد و ارضای خواسته های خود را به عقب بیندازد . برای تحقق این خواسته باید مفاهیم پایه ای نظیر شرم و عفت را در ذهن کودک پدید آورد . به عقیده پستمن رعایت شرم و عفت مقوله طفولیت را از یک مقوله بیولوژیک و زیستی، به یک مقوله فرهنگی تبدیل می کند؛ اما امروزه بر اثر رشد فرهنگ و تمدن جدید غرب و رشد رسانه های تصویری، جهان کودکی و بزرگسالی با هم مخلوط شده است؛ به عبارت بهتر، دوران طفولیت از بین رفته و همین مساله باعث افول فرهنگ و تمدن جدید غرب شده است . پستمن اعتقاد دارد با زدودن دوران طفولیت و کودکی از جوامع، واپسین تیر خلاص فرهنگ تکنوپولی به فرهنگ جوامع زده شده است . این محتوای کتابی است که با عنوان «و زوال دوران کودکی» توسط این جانب ترجمه و منتشر شده است . خلاصه هشدار پستمن در پایان کتاب این است: به محض این که احساس کردید بچه به پدر و مادر و روابط با افراد بی اعتنا است و شرم و حیاض کم شده و . . . ، بدانید او در آغاز انحراف شخصیتی قرار گرفته است و باید هر چه زودتر معالجه شود . پستمن در پایان کتاب خود می گوید: من هیچ راه حلی برای برخورد با این بحران و نجات از وضعیت موجود نمی بینم، جز این که باید وارد یک نبرد جهانی علیه فرهنگ امریکایی شد . پستمن یکی از راه های مبارزه با فرهنگ امریکایی را مرتبط ساختن نسل جدید با نسل گذشته می داند؛ برای مثال پیشنهاد می کند که دست بچه های خود را بگیرید و او را به خانه اقوام و پدر بزرگ ها و مادربزرگ ها ببرید .

این ها آثار تخریبی فرهنگ توسط رسانه های تصویری بود؛ اما من به لحاظ بیولوژی طبیعی و فعالیت های دماغی، اثرات تخریبی تلویزیون بر فیزیک بدن را در کتاب «طلوع ماهواره، افول فرهنگ» آورده ام . به عقیده من که بر دستاوردهای علوم تجربی جدید، بیوشیمی عصبی، فیزیولوژی عصبی و کالبد شکافی مغز و اعصاب مبتنی است، تلویزیون - بر خلاف رسانه های نوشتاری که قوای دماغی را تقویت می کند - شدیدترین اثر تخریبی را بر قوای دماغی انسان دارد . دلیل های این ادعا را می توانید در این کتاب مطالعه بفرمایید .

مطلب دیگری که در این کتاب بیان شده، آن است که فعالیت دماغی مغز در دو شاخه عمده تخیل و تعقل انجام می گیرد . این دو نوع فعالیت، در دو قسمت چپ و راست مغز که مستقل از یکدیگرند، انجام می شود و یک پل ارتباطی این دو بخش رابه هم وصل می کند . در این کتاب با شواهد و قرائن علمی استدلال آورده ام که کار تلویزیون تخریب این پل ارتباطی است . با تخریب این پل ارتباطی دیگر شخص نمی تواند قوای تخیلی و تعقلی خود را همزمان به کار اندازد و در برابر پدیده ها، عکس العمل های مناسب از خود نشان دهد . اگر قدرت تخیل در ما ضعیف شد، از فهم و تعقل نیز عاجز خواهیم گشت .

در این کتاب آورده ام: اگر کسی از سن 40 سالگی روزی یک ساعت و نیم تلویزیون تماشا کند، در 60 سالگی قدرت کتابخوانی را از دست خواهد داد؛ مطالبی که می خواند به درستی در ذهنش جای نمی گیرد و از قدرت تحلیل و ترکیب اطلاعات عاجز می شود . این کار خستگی ناشی از کتابخوانی را به دنبال خواهد آورد و به این ترتیب، شخص کتاب را کنار خواهد گذاشت .

حال ببینید تماشای تلویزیون در ذهن بچه ای که از 18 ماهگی بیننده آن و از سه سالگی معتاد به آن می شود، چه اثری خواهد گذاشت؟ در سال 1985 در آلمان غربی نزدیک 80 درصد معلمان می خواستند زودتر بازنشسته شوند و عقیده آن ها این بود که دانش آموزان اختلال روانی دارند، قدرت تمرکز ندارند، نمی فهمند و حواسشان جمع نیست. آری، از زمانی که کودکان به تلویزیون معتاد شده اند، دیگر قدرت تمرکز ندارند. آموزش های سمعی و بصری نیز هر چند امر تعلیم را آسان و لذت بخش می کند، ولی از کیفیت آن به شدت می کاهد. علاوه بر آن، خیلی از مفاهیم انتزاعی که با فیلم و نمایش قابل تدریس نیست، به تدریج از عرصه تعلیم حذف می شود و در ذهن کودک جایی را به خود اختصاص نمی دهد. بدین ترتیب، چنین کودکی در آینده از قدرت تخیل و تحلیل و پردازش اطلاعاتی که جنبه انتزاعی دارند، عاجز خواهد شد. این بخشی از آثار مخرب رسانه های تصویری است که در آثار ترجمه ای و تالیفی من به آن ها اشاره شده است. فقط امیدوارم خوانندگان شما با مروری بر این بحث ها قدری با بحرانی که پیش روی دارند، آشنا شوند و تا آن جا که در توان دارند خود و خانواده خود را از خطرات آن در امان نگهدارند.

به طوری که ملاحظه می کنید، مقوله شیخون فرهنگی یک پدیده ساده، مانند مثلا وارد کردن اتومبیل یا یک وسیله صنعتی از خارج نیست که بتوانیم از ورود آن جلوگیری کنیم تا از تبعات منفی آن مصون بمانیم. تهاجم فرهنگی نیرویی است میان تکنولوژی و فرهنگ، آن هم در میدانی به وسعت جهان. باید این میدان را شناخت و ابزارها و مکانیسم های این نبرد را به دقت مورد توجه قرار داد. وقتی اروپاییان فریادشان از دست فرهنگ آمریکایی که ساخته و پرداخته تکنوپولی است، بلند است - با آن که تفاوت ارزش های حاکم بر اروپا و آمریکا، به مراتب از تفاوت ارزشی جوامع مذهبی، نظیر جامعه ما، با آمریکا و غرب کم تر می نماید - تکلیف ما روشن است.

فرزندان ما باید از کودکی و در درون خانه مصونیت لازم را کسب کنند و به اصطلاح واکسینه شوند. وظیفه رسانه تصویری ملی، بسیار حساس و پر اهمیت است. متاسفانه باید بگویم که من نقش سازنده در برنامه های پنج کانال تلویزیونی، به ویژه در مقولات فرهنگی و معارف دینی، نمی بینم. شرح کامل این مطلب را در فصل چه باید کرد، در کتاب «طلوع ماهواره و افول فرهنگ» آورده ام. برای آن که این تصور در ذهن خواننده شما ایجاد نشود که من فقط نفی کرده ام و راه حلی متناسب با تجربه و ارزش های اعتقادی و علمی خود عرضه نکرده ام، خوانندگان شما را به مطالعه این کتاب ارجاع می دهم. در آن جا، راه های مختلفی را برای مصونیت بخشیدن به کودکان و نوجوانان و مقابله با تهاجم تکنوپولی عرضه داشته ام؛ حتی درباره آموزش های دینی و تقویت عواطف و اندیشه های مذهبی مباحثی پر دامنه مطرح و راهکارهایی عرضه کرده ام که امیدوارم مورد توجه والدین و مربیان دلسوز قرار گیرد.

سوتیترها

در گوشه و کنار دنیا و مخصوصا کشورهای که تمدن های دیرینه داشته اند، بلند شده است. آن ها از خود می پرسند: در مقابل تهاجم فرهنگ آمریکایی از طریق رسانه های تصویری و به خصوص ماهواره چه باید کرد؟

به جایی رسید که به «تکنوپولی» و یک فرهنگ تبدیل شد. این فرهنگ مدعی شد جز تکنیک کسی حق حاکمیت ندارد؛ به عبارتی، تکنیک انحصارگرا گردید.

هیچ راهی نداشت جز این که فرهنگ ها را یکدست کند و همان بلاپی که سر فرهنگ کتابخوانی خود آورد با فرهنگ های دیگر نیز انجام دهد؛ و این کار را نیز از طریق گسترش بساط عیش و طرب و خوشی، از راه بردن اسباب طرب به درون اتاق خواب کودکان و نوجوانان، از

طریق برنامه های تلویزیونی و ماهواره ای و . . . انجام داد .
یک جوان سه خواسته اساسی دارد: آزادی، نشاط و زیبایی . هر وقت شما این سه عنصر را به او دادید، به طرف شما و اندیشه های شما جذب خواهد شد .
پی نوشت ها:

1 . تکنوپول [Technopol] « عنوان انگلیسی کتاب و تکنوپولی ترجمه فارسی و معادل برگردان آلمانی آن است . من برای چاپفارسی همین عنوان تکنوپولی یا انحصار گرایی تکنولوژی را برگزیده ام .

2 . پستمن در همین کتاب تکنوپولی چهار عامل عمده را ذکر می کند به عقیده او، باعث شدند جامعه امریکایی پیشتاز فن و صنعت و قدرت جهانی گردد . خواننده را به مطالعه این کتاب ارجاع می دهم .

3 . برای توضیح کامل این مطلب، خواننده را به کتاب «زندگی در عیش، مردن در خوشی» زوال فرهنگ در بستر عشرت، ترجمه دکتر طباطبایی ارجاع می دهم .

4 . خواننده علاقه مند را به مطالعه کتاب «طلوع ماهواره و افول فرهنگی» که توسط انتشارات اطلاعات منتشر شده است، ارجاع می دهم .

سید محمد ابطحی - محسن یزدیانتکنوپولی، بحران، تلویزیون، فرهنگ، تکنولوژی، بحران تکنوپولی، آلمان، ماهواره، کودک،

چرا نام امامان در قرآن نیامده است؟

چرا نام امامان در قرآن نیامده است؟ 48

عدم تصریح قرآن به اسامی مطهر اهل بیت (ع) و امامان شیعه (ع) سبب دل مشغولی من شده است. وقتی امامت از ارکان اساسی ساختمان فکر و رفتار دینی و الهی است، چرا نام دوازده پیشوای شیعه در قرآن ذکر نشد تا موجب تقویت یقین مؤمنان باشد و حجت را بر مخالفان تمام گرداند؟

شیوا یزدانی، دانشجوی پزشکی

به این پرسش ارزنده، پاسخ های متعدد داده شده است که با توجه به حوصله نوشتار به دو مورد اشاره می شود.

1. «تبیین» قرآن توسط پیامبر (ص)؛

عدم تصریح به خصوصیت و تعداد و نام امامان موضوعی استثنایی نیست. قرآن خود متکفل بیان تمام مصادیق و جزئیات فروع معارف و دستورالعمل ها نیست تا عدم تصریح به نام امامان مورد نظر شیعه امری خلاف انتظار و غیر موافق با سبک ویژه قرآن باشد. نماز نمونه خوبی از این دست است. شاید در بین احکام و دستورهای شریعت مطلبی به اهمیت و محوریت نماز وجود نداشته باشد؛ تعبیری نظیر ستون خیمه دین، مرز میان کفر و ایمان، عامل تقرب هر پرهیزکار و نخستین پرسش و اساسی ترین عامل پذیرش دیگر اعمال نشان دهنده اهمیت این تکلیف الهی است؛ اما به راستی آیا در آیات قرآن نشانی از تعداد رکعات و خصوصیات این فریضه وجود دارد؟!

قرآن به وجوب نماز و اقامه آن در اوقات خاص و طهارت هنگام نماز و چند مورد از این دست اشاره کرده، بیان خصوصیات دیگر این مهم را به «سنت» واگذاشته است. قرآن درباره زکات واجب و حج و خمس و سایر دستورهای شریعت مقدس نیز از همین نظام تبعیت کرده است؛ یعنی فشار اصلی را بر تثبیت این واجبات گذارده و بیان خصوصیات را به دستگاه دیگر (سنت) واگذار کرده است.

همین دغدغه و پاسخش بر زبان ابوبصیر و امام صادق (ع) نیز جاری شده است: ابو بصیر که از شاگردان تیزبین امام ششم (ع) است، پیرامون آیه 59 سوره نساء - «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» - که مردم را به اطاعت از خدا و رسول و اولیای امور فرا می خواند، به طرح پرسش می پردازد. طبیعی است که در خدا و رسول به دلیل انحصارشان در «الله» و ذات مقدس حضرت محمد (ص)، تردید راه نمی یابد؛ اما ذکر واژه «اولیای امور» و اجمالی که در آن نهفته، وی را بر آن داشت تا بپرسید: چرا قرآن نام آنان را نبرده است. اگر واقعا حق با شیعه است و مراد از «اولیای امور» امام علی (ع) و اهل بیت اند، چرا آنان را به نام معرفی نفرمود؛ «ما باله لم یسم علیا و اهل بینه»؟

امام صادق (ع) در پاسخ به سبک خاص قرآن اشاره کرد و فرمود: وقتی برای پیامبر آیه نماز نازل شد، خدا در آن سه رکعت و چهار رکعت را نام نبرد تا آن که رسول خدا (ص) آن را شرح داد. آیه زکات نازل شد، خدا نام نبرد که باید از چهل درهم یک درهم داد تا رسول خدا (ص) آن را شرح داد و آیه حج نازل شد و نفرمود به مردم که هفت دور طواف کنید تا آن که رسول خدا (ص) آن را برای مردم توضیح داد. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» درباره علی و حسن و حسین - علیهم السلام - نازل شد و رسول خدا (ص) درباره علی فرمود: «هر که من مولا و آقای اویم، علی (ع) مولا و آقای او است؛ و فرمود من به شما وصیت می کنم درباره کتاب خدا

و خاندانم؛ زیرا من از خدای - عزوجل - خواسته ام میانشان جدایی نیفکند تا آن ها را کنار حوض به من رساند . خدا این خواست مرا برآورد» (1)

از این روایت در می یابیم وظیفه بیان مصداق ها و موارد و نیز تبیین جزئیات بردوش پیامبر (ص) است . همین جهت شیعه را بر آن داشت تا بر سنت پیامبر (ص) تاکید ورزد؛ بر عدم امکان اکتفا به قرآن در تشخیص امور پای فشارد و تلاش خلفای سده نخستین هجری در ممنوعیت نگارش سنت رسول الله (ص) را اشتباه فاحش بخواند . چنان که می دانیم این ممنوعیت سرانجام در اواخر دوران بنی امیه برطرف شد و تدوین کتب روایت نزد تمام فرقه های مسلمان مورد توجه قرار گرفت . قرطبی، از مفسران به نام اهل سنت، در مقدمه تفسیرش چنین روایت می کند: عمران بن حصین به مردی که گمان می کرد کتاب الله به سنت نیاز ندارد، گفت: «تو احمقی، آیا حکم نماز ظهر را که باید چهار رکعت خواند و حمد و سوره اش را آشکار نخواند، در قرآن یافته ای؟ و به همین گونه به نماز و زکات و مثل آن ها اشاره کرد و گفت: آیا این [امور] را در قرآن روشن شده یافته ای؟ همانا کتاب خدا این امور را مبهم بیان کرد . و سنت آن را تفسیر می کند» (2)

در همان تفسیر از «مکحول» ، یکی از علمای بنام و مورد قبول اهل سنت، چنین نقل می کند: «القرآن احوج الی السنة من السنة الی القران» . قرآن به سنت از سنت به قرآن نیازمندتر است .

البته این تعبیر افراط گونه مور تایید شیعه نیست . بر اساس باورهای شیعه سنت، مشروعیت و حتی صحت مندرجات و محتویات خود را از موافقت با قرآن و اصول حاکم بر آن به دست می آورد . سند حجیت و اعتبار سنت، قرآن است؛ ولی به هر حال فهم صحیح معارف و وظایف دینی بی عنایت به سنت نبوی (ص) و روایات اهل بیت (ع) ممکن نیست .

در این جا، پرسشی دیگر رخ می نماید: رسول اکرم (ص) این معارف و احکام جزئی و تفسیری را از کجا به دست می آورد؟ از آیات قرآن استفاده می شود که جمع و قرائت آیات قرآن و نیز بیان مراد و مقاصد و شرح و تبیین آیات از ناحیه خدای متعال است: «ان علینا جمعه و قرآنه x فاذا قراناه فاتبع قرآنه x ثم ان علینا بیان» (3) ; جمع قرآن - کلمات در آیات، آیات در سوره ها و - . . . و قرائت قرآن بر عهده ما است و هنگامی که بر تو قرآن را خواندیم، تو [پیامبر (ص)] هم پیروی کن و قرآن را همین گونه بخوان - . مرحله بعد «بیان» قرآن است که آن هم وظیفه ما است . بنابراین، بیان و تشریح مقاصد آیات هم از ناحیه خدا است و به وسیله وحی دیگری جز وحی قرآنی در اختیار پیامبر اکرم (ص) قرار می گیرد . پس ما با دو وحی روبه رو هستیم: «وحی قرآنی» و «وحی تبیینی» . در وحی قرآنی لفظ و معنا هر دو از ناحیه خدا است؛ اما در وحی تبیینی معنا از خدا و لفظ از سوی رسول خدا (ص) است . آیات 43 و 44 سوره نحل به این دو گونه وحی اشاره می کند: «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون؛ ما بر تو «ذکر» را نازل کردیم تا قرآنی را که برای مردم نازل شده تبیین و تفسیر کنی و زمینه تفکر آن ها را فراهم سازی» . این ذکر همان «وحی تبیینی» است که درست تجلی یافته است و تمام سخنان پیامبر (ص) در زمینه معارف و دستورالعمل های دینی را شامل می شود .

این مقدمات نشان می دهد عدم ذکر مصداق ها به نام ائمه اطهار (ع) اختصاص ندارد و غالب معارف و احکام الهی را شامل می شود . بنابراین، برای شناخت نام امامان معصوم (ع) باید سراغ سنت نبوی (ص) رفت؛ همان گونه که در تفسیر و تبیین معارف و دیگر فرائض دینی به «سنت» نیاز مندیم .

2 . تاکید بر روش توصیفی؛

از روش های جالب توجه قرآن تاکید بر صفات و ویژگی ها و عدم اصرار بر ذکر نام اشخاص است

. شاید حکمت این روش توجه دادن امت به صفات و ویژگی های خوب و بد در طول زمان است تا بر اساس اوصاف ذکر شده به شناخت اشخاص و تطبیق صفات بر آنان پردازند و اهمیت و جایگاه اشخاص را با میزان صفات تجلی یافته در آنان بسنجند .

روش بیان «توصیفی» ، به قرآن شادابی و تازگی و دوام می بخشد؛ زیرا در هر قطعه ای از زمان زمینه تطبیق افراد و جوامع بر شاخصه های ذکر شده در قرآن فراهم می شود و امکان دستیابی به داوری قرآن در مسائل نو و فتنه های فردی و اجتماعی تامین می گردد . قرآن «کلام فصل» است - «انه لقول فصل» 4- و بین حق و باطل تمیز می دهد و راهنمای انسان در فتنه ها است؛ چنان که پیامبر (ص) فرمود: «هنگامی که فتنه ها چون پاره های شب تاریک شما را فرا گرفت، به قرآن روی آورید» از سوی دیگر، کومت شایستگان نیاز همیشگی جوامع دینی است و به بخشی از امت اسلامی و یا قطعه ای خاص از تاریخ، اختصاص ندارد .

برای راهنما و فصل الخطاب شدن در گستره ای چنین پهناور، بیان شاخصه ها و شایستگی ها و ویژگی های صالحان و مفسدان و حق و باطل و خوب و بد بهترین راه شمرده می شود . بدین سبب، قرآن جز در موارد ضروری از بردن نام مؤمنان، منافقان، حواریون، پادشاهان، مترفان و . . . صرف نظر کرده است تا مخاطبان قرآن به صفات و ویژگی ها و نه نام ها توجه کنند و امکان بهره گیری های نو از قرآن فراهم شود .

بنابراین، شیعه معتقد است مسلمانان در آیات بسیاری به ائمه اطهار (ع) رهنمون شده اند و وظیفه دارند با تطبیق ویژگی های یاد شده در قرآن، امام خود را بشناسند و پاسخ نیازهای دینی، اجتماعی و سیاسی خود را از درگاه آنان جویا شوند . بر اساس همین نکته مهم، امام باقر (ع) می فرماید: «من لم يعرف امرنا من القران لم يتنكب الفتن» . هر کس امر ولایت ما را از قرآن به دست نیاورد؛ نمی تواند از فتنه ها مصون ماند .

در این روایت دو نکته قابل تامل می نماید:

1 . امر ولایت اهل بیت (ع) در قرآن وجود دارد و توصیفات موجود در قرآن ما را به امامان معصوم رهنمون می شود . اگر به راستی از سر تحقیق و بدون هیچ گونه اعوجاج و کج فهمی سراغ آیات رویم، نشانه ها و صفات و ویژگی هایی که برای امامان بیان شده ما را به دوازده معصوم (ع) هدایت خواهد کرد .

پس امر ولایت امامان شیعه را می توان از قرآن استخراج کرد . البته همان گونه که پروردگار در تمام آفریده ها تجلی کرده است و تنها شایستگان از توان مشاهده برخوردارند، شناخت امر ولایت اهل بیت (ع) از آیات نیز به خواست و طلب و ذوق و سلامت نیازمند است .

2 . شیعیان ممکن است از راه های گوناگون به امر ولایت امامان دست یابند، اما با توجه به اهمیت و مرجعیت قرآن کسانی از فتنه ها و شبهه ها و افراط و تفریطها رهایی می یابند که معرفت به ولایت و شؤن آن را از قرآن گرفته باشند . در غیر این صورت، در فتنه های ناشی از افراط و تفریط سقوط خواهند کرد .

به همین جهت مفسران و علمای بزرگ شیعه بخش عمده ای از تلاش عالمانه خود را به اثبات ولایت و شؤن آن معطوف داشته اند و ولایت امامان شیعه (ع) را به آیات الهی مستند ساخته اند . تلاش و تالیف های آنان ذیل آیاتی چون «اولی الامر» ، «ذوی القربی» «ولایت» ، «اکمال دین» ، و . . . فراوان به چشم می خورد . این بحث را با حدیثی از امام صادق (ع) پایان می دهیم: «اگر قرآن آن گونه که خدا خواسته و نازل کرده تلاوت شود و مورد تدبر قرار گیرد، هر آینه ما را با نشانه های ارائه شده اش خواهید یافت .» ()

بنابراین، باید با نگاه جست و جوگر در آیاتی که صفات و ویژگی های رهبران و اولیای امور را بیان می کند، نام های اهل بیت (ع) را استخراج کرد . شیعه افتخار دارد که رهبران را با استناد به

اصول قرآنی برگزیده است .

پی نوشت ها:

1 . «ان رسول الله نزلت عليه الصلوة و لم يسم لهم ثلاثا و لا اربعا حتى كان رسول الله هو الذى فسر لهم ذلك و نزلت عليه . الزكاة و لم يسم لهم من كل اربعين درهما درهم، حتى كان رسول الله (ص) هو الذى فسر ذلك لهم و نزلت «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم» و نزلت فى على والحسن و الحسين، فقال رسول الله (ص) فى على: من كنت مولاه؛ و قال (ع) اوصيكم بكتاب الله و اهل بيتى فانى سالت الله عزوجل ان لا يفرق بينهما حتى يوردهما على الحوض فاعطانى ذلك . . .» ; اصول كافى، ج 2، ص 71 .

2 . «انك رجل احمق! اتجد الظهر فى كتاب الله اربعا لايجهر فيها بالقراءة؟! - ثم عدد عليه الصلاة و الزكاة و نحو هذا ثم قال: - اتجد هذا فى كتاب الله مفسرا! ان كتاب الله تعالى ابهم هذا و ان السنة تفسر هذا» ; التفسير و المفسران، استاد معرفت، ج 1، ص 182 .

3 . قيامت (75): 17- 19 .

4 . طارق (86): 14 .

5 . تفسير عياشى، ج 1، ص 13 .

عبدالكريم بهجت پور قرآن، شيعه، امام، خدا، سنت، ولايت، وحى،

ما و شما

ما و شما 511

از مشکلاتی که در محیط‌های دانشجویی با آن مواجه هستیم، اختلاط با جنس مخالف و برخوردهای موجود و اثرگذاری برماست، سؤال من این است که چه کنیم تا جنس مخالف روی احساسات ما تاثیر منفی نگذارد؟

ر. م - آزاد اسلامی اهواز

اصغر مجتهد زاده

روان شناس بالینی

دختران، افرادی عاطفی اند و زمانی که در محیط خانه احساس امنیت و آرامش نکنند یا مورد محبت و توجه واقع نشوند، این محبت و توجه را در بیرون از خانه جست و جو می کنند. از طرف دیگر، انسان بر اساس طبیعتی که دارد از زمان بلوغ نیاز به جنس مخالف را در خود احساس می کند. این احساس در سنین نوجوانی و جوانی از سایر مراحل زندگی شدیدتر است. بنابراین، دختران باید مورد مهر و محبت والدین واقع شوند و به آنان اعتماد و با آن‌ها گفت و گو کنند. والدین هم باید محبت خود را به طرق مختلف برای فرزندانشان آشکار سازند. حساسیت و زود رنجی دختران سبب می شود خیلی زود فریفته شوند؛ فریفته کسی که به آن‌ها محبت می کند، برایشان ارزش قائل می شود و به آن‌ها فرصت سخن گفتن می دهد؛ هر چند همه این موارد ظاهری از عمق و پشتوانه بی بهره باشد.

از سوی دیگر، باید دیدگاه دختر و پسر در خصوص جنس مخالف مورد توجه قرار گیرد. پسران اغلب در سنین مذکور، ارتباط با دختران را نوعی توفیق اجتماعی و قدرت تلقی می کنند و قصد کسب لذت دارند؛ اما دختران داشتن رابطه با پسر را نوعی جاذبه فردی تلقی کرده، آن را همان چیزی که به ازدواج می انجامد، تصور می کنند. بنابراین، نباید فراموش کرد که تفکر و صحبت در خصوص جنس مخالف، اگر مداوم باشد، به عادت می انجامد. ترک عادت همیشه به آسانی انجام نمی گیرد و به اراده و تصمیم و برنامه ریزی نیاز دارد. پس یکی از راهکارهایی که می تواند به دختران کمک کند تا از تاثیر منفی احساسات بر حذر باشند، شناخت دیدگاه‌های دختران و پسران در خصوص روابط غیر رسمی و غیر شرعی است.

در بسیاری مواقع دختران با پسران همسن در یک محیط هستند؛ برای مثال دانشگاه یا محیط کار. بنابراین، باید سعی کنند در حد امکان از ارتباط‌های غیر ضروری بپرهیزند و فقط در مواقع نیاز با رعایت مقررات شرع در خصوص نحوه صحبت، تن صدا، روش نگاه و نوع پوشش گفت و گو کنند.

بکوشید اوقات فراغت تان را با برنامه ریزی صحیح پر کنید؛ از جمله فعالیت‌های ورزشی مناسب داشته باشید و از تنهایی و انزواطلبی بپرهیزید. از همه مهم تر این که تا می توانید ارتباط خود را با خداوند فزونی بخشید. وقتی با خداوند ارتباط قوی داشته باشید، دلتان بیمار نمی گردد تا به طیب نیاز داشته باشد.

چگونه می توان عاشق خدا شد؟ و اشاره‌های مستقیم او را مشاهده کرد؟

ر. م - آزاد اسلامی اهواز

عشق حقیقی، عشق اکبر یا محبت اول^(۱)، عشق به معشوق حقیقی و منحصر به فردی است که با عشق به خود جهان را آفرید و عشق را در تمام هستی، از جمله انسان، قرار داد^(۲)؛ محبوبی که قرآن کریم وی را محبوب حقیقی و اصلی می داند^(۳) و روایات بر محبت و عشق

وی بسیار تاکید ورزیده اند . () ; یعنی خداوند متعال .
 ملامتم به خرابی مکن که مرشد عشق
 حوالتم به خرابات کرد روز نخست
 عهد الست من همه با عشق شاه بود
 و ز شاهراه عمر بدین عهد بگذرم
 این عشق حقیقی از دو راه کلی حاصل می شود: نظری و عملی .

الف) نظری

از آن جا که عشق فرع معرفت و شناخت است () ، نخستین قدم در تحصیل عشق به خدا،
 شناخت و معرفت به خالق بی همتا است . معرفت به سه روش حاصل می شود:

- 1- دل (فطرت)
- 2- حس و علم (طبیعت)
- 3- عقل (استدلال و فلسفه) ()

ب) عملی

آیات و روایات و گفتار عارفان در قالب رعایت موارد ذیل، انسان را به این عشق می رساند:

- 1- ترجیح دادن خداوند بر همه محبوب های دیگر، به ویژه حب دنیا ()
 - 2- اطاعت ظاهری و باطنی از اوامر و نواهی خداوند ()
 - 3- ترجیح لقای پروردگار بر بقای خود ()
 - 4- دوستی با اولیای خدا و دشمنی با معاندان به خاطر خداوند ()
 - 5- مجاهده با مال و جان در راه خدا ()
 - 6- خشنودی و رضایت کامل از حضرت حق ()
 - 7- حریص بودن بر خلوت و مناجات با پروردگار ()
 - 8- انس با کلام خدا (قرآن) ()
 - 9- در همه اوقات مستغرق در یاد پروردگار بودن ()
 - 10- حقیر شمردن هر چیز دیگر در برابر محبت خداوند ()
 - 11- دوست داشتن و مهربان بودن با همه بندگان مطیع و دشمنی با همه کافران و گنهکاران ()
- از آن جا که در عشق حقیقی معشوق یگانه است، انحصار معشوق در خداوند متعال از شرایط اصلی و اصیل حصول عشق به خدا است .

عاشقان را شادمانی و غم اوست
 دستمزد و اجرت خدمت هم اوست
 غیر معشوق ار تماشایی بود
 عشق نبود هرزه سودایی بود
 عشق آن شعله است کاو چون برفروخت
 هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت
 تیغ «لا» در قتل غیر حق براند
 درنگر ز آن پس که بعد «لا» چه ماند
 ماند «الا الله» باقی، جمله رفت
 شاد باش ای عشق شرکت سوز رفت ()

با توجه به آن که عشق امری دو سویه است، در قبال عشق انسان به خداوند، خداوند نیز به آدمی عشق می ورزد؛ البته عشق خداوند به بندگان خویش تفسیری خاص دارد که پرداختن

بدان مجالی دیگر می جوید (۱). در آیات و روایات از نشانه های عشق حق به بنده بسیار سخن رفته است. این نشانه ها که می توان آن ها را معیار موفقیت در تحصیل عشق به خداوند دانست، به اجمال عبارت است از:

1. محبوب دوستان خدا شدن
2. توفیق اطاعت یافتن
3. برداشته شدن سنگینی خدمت از دوش
4. برخورداری از عطای خداوند به قدر نیاز
5. فزونی آزمون های الهی
6. آشکار نشدن معایب و کاستی های انسان
7. برخورداری از قلب سلیم و اخلاق نیک
8. مبعوض گشتن دنیا
9. برخورداری از بردباری و آرامش
10. بهره مندی از صدق و راستی
11. خطور دانش در ذهن
12. برخورداری از عبادت نیکو
13. دوست داشتن امانت (۱)

یا رب ز شراب عشق سر مستم کن
و زعشق خودت نیست کن و هستم کن
از هر چه جز عشق خود تهی دستم کن
یکباره به بند عشق پابستم کن
[بابا طاهر]

یک انسان قلدر چگونه می تواند از اخلاق زشت خود دست بدارد؟

س ر م - آزاد اسلامی اهواز

با سلام و احترام به شما خواهر گرامی، پاسخ این پرسش در سه محور بیان می شود:

الف) تعریف لغت قلدر

قلدر واژه ای ترکی و به معنای مرد پر زور و گردن کلفت و خودسر است. در آیات و روایات، شاید ظلم و جور نزدیک ترین واژه به قلدر باشد. از این رو بحث را در اطراف ظلم پی می گیریم.

ب) ریشه های قلدری یا ستم بر دیگران

مهم ترین ریشه های ستم عبارت است از: عجب، کبر، غضب، فخر، احساس نیاز به قلدری، شجاعت دانستن قلدری، غفلت از سلطه و قدرت الهی و ضعف و بیچارگی خود و غفلت از فرجام بد ستم.

ج) درمان

برای قطع شاخ و برگ های این صفت زشت، به کار بستن راهکارهای زیر ضرورت دارد:

1. اندیشیدن در آیات و روایاتی که قلدری را نکوهش می کند و عدل، انصاف، تواضع و بردباری را می ستاید.

این تامل اگر هر روز در ساعتی مخصوص انجام گیرد، به تدریج به باور کردن زشتی این صفت می انجامد؛ و وقتی چیزی به سر حد باور برسد، رفتار و گفتار انسان را تحت تاثیر قرار می دهد. در این خصوص، تامل در کتاب هایی مثل «گناهان کبیره»، اثر شهید دستغیب، سودمند می نماید.

- 2 . اندیشیدن در گردش روزگار و فرجام ستمکاران
 نباید فراموش کرد که ناموس طبیعت برای همیشه ظلم و قلدری را بر نمی تابد .
 چون بد کردی مباش ایمن ز آفات
 که واجب شد طبیعت را مکافات
 با مطالعه سرگذشت قلدران پیشین در می یابیم چرخ گردون همیشه بر مراد ستمگر نمی گردد .
 گاه انسان ظالم و قلدر در همین دنیا چنان خوار می شود که هرگز قابل تصور نیست . حضرت
 علی (ع) می فرماید: مرکب ظلم سوار خود را نگونسار می سازد . 1
- 3 . یاد کرد همواره سلطه و قدرت الهی
 لقمان حکیم می فرماید: هرگاه قدرت، تو را به ظلم بر مردم فرا خواند، قدرت خدا بر خود را یاد آر .
 2 برای یاد آوری هرچه بیش تر سلطه و قدرت الهی دست کم می توان آیات و روایات مرتبط با
 این بحث را درشت نوشت، در تابلویی نهاد و هر روز با تامل در آن نگریم .
- 4 . تفکر در مرگ و رهاورد تلخ ستم و قلدری
 مرگ حق است و رفتن از دنیا انکارناپذیر می نماید . دنیا بر مظلوم و ظالم هر دو می گذرد . مولا
 علی (ع) می فرماید: «روز عدل [الاهی] بر ظالم از روز ستم ظالم بر مظلوم سخت تر است . 3
 تفکر در مرگ و فرجام ستمگران سبب می شود دل بلرزد و اشتیاق به ستم از میان برود . آن
 که به ظلم و قلدری علاقه مند است، می تواند هر روز در مکانی خلوت نیم ساعت به حقیقت
 مرگ، قبر، قیامت و فرجام ستم بیندیشد تا ترس از مرگ سراسر وجودش را فرا گیرد و از ستم
 بازش دارد . البته افراط و اصرار در این تفکر اکیدا ممنوع است؛ زیرا ملاک، باز دارندگی آن از ظلم
 و قلدری است .
- 5 . نابود سازی اسباب ستم و قلدری
 گاه زمان خاص، مکان خاص، گفتنی خاص، شنیدنی خاص، برخورد با فردی خاص، وضعیت
 جسمانی خاص مانند ضعف اعصاب و دخیره شدن انرژی بسیار در بدن یا صفاتی چون فخر،
 عجب، کبر، غضب سبب بروز ظلم و قلدری می شود . هر کس باید خود تشخیص دهد کدامین
 سبب او را به ستم و قلدری وا می دارد و همان را درمان کند .
- 6 . بردباری و خویشتن داری
 چنانچه ستم و قلدری از کسی سرزد، باید در برابر واکنش های نابخردانه نفس بایستد . برخی
 بر این عقیده اند که اعمال ستم و آشکار ساختن قلدری و غضب نشان شجاعت و مردانگی
 است؛ ولی چنین نیست . گاه قلدری با شدت خشم آمیخته است و با کارهایی همراه می
 گردد که در خور اطفال و دیوانگان است؛ افعالی چون دشنام، هرزه گویی، سخن های رکیک،
 شکستن اشیا و دریدن جامه . در این مرحله، باید به نفس آموخت چنین افعالی زبیده وی
 نیست .
- 7 . پرهیز از موعظه
 گاه وقتی انسان خشمگین است و به ظلم و قلدری دست می یازد، موعظه دیگران سبب
 فزونی خشم می شود؛ مگر این که موعظه گر روش ویژه برخورد با ستمگر را بداند یا در نظر
 قلدر انسانی وجیه و نافذ باشد .
- 8 . همنشینی با کسانی که از این صفت زشت پیراسته اند و از صفاتی چون
 عدل، انصاف، تواضع، حسن خلق و بر
- 9 . مراقبه و محاسبه

مدار این مراقبه و محاسبه همان راهکار پنجم و ششم است؛ یعنی انسان از اول روز (در آغاز هر کاری) باید مراقب باشد اسباب بروز ظلم و قلدری نباشد و اگر احیاناً اسباب آن فراهم شد و بر نفس چیره گشت، شب، قبل از خواب باید به محاسبه روی آورد. اگر از راه درست منحرف نگشته و ستم نکرده است، خدا را سپاس گزارد؛ و گرنه استغفار کند و از خدا یاری جوید. تمام راهکارها باید دقیق و هر روز انجام گیرد تا نتیجه حاصل شود. در این راه نباید دغدغه انسان زود به نتیجه رسیدن باشد. مهم خوب و دقیق عمل کردن است.

پی نوشت ها:

1. الاسفار الاربعه، صدرالدین شیرازی، ج 7، ص 184؛ شرح منازل السائرين عبدالرزاق کاشانی، علی شیروانی، ص 222 و 223.
 2. مقالات، محمد شجاعی، ج 2، ص 176-166.
 3. بقره (2): 165؛ توبه (9): 24؛ هود (11): 113؛ عنکبوت (29)؛ زمر (39): 3؛ شوری (42): 9-6.
 4. المحبة فی الكتاب و السنة، محمد محمدی ری شهری. ص 199؛ الاخلاق القرآنیة، زهیر الاعربی، ج 2، ص 11-15.
 5. الاسفار الاربعه، ج 7، ص 152؛ رساله عشق، ابن سینا، تصحیح سید محمد مشکوة، ص 9-24.
 6. ر. ک: اصول فلسفه و روش رئالیزم، سید محمد حسین طباطبایی، ج 5، ص 51-70.
 7. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، ج 2، ح 3162-3156-3167؛ شرح منازل السائرين، ص 168.
 8. آیین مهرورزی، محمد رضا کاشفی، ص 86 و 87؛ نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، نامه 69، ص 354.
 9. میزان الحکمة، ج 8، حدیث 18030؛ آیین مهرورزی، ص 89 و 90.
 10. اصول کافی، ج 3، ص 189.
 11. مائده (5): 54.
 12. المیزان، محمد حسین طباطبایی، ج 9، ص 375؛ آیین مهرورزی، ص 92-94.
 13. میزان الحکمة، ج 2، حدیث 3152 و 3160.
 14. قوت القلوب، ابوطالب مکی، ص 8 و 105.
 15. میزان الحکمة، ج 2، حدیث 3156.
 16. نهج البلاغه، خطبه 193.
 17. کیمیای سعادت، محمد غزالی، تصحیح حسین خدیوچم، ج 2، ص 600-603؛ آیین مهرورزی، ص 85-98.
 18. مثنوی.
 19. احیاء علوم الدین، محمد غزالی، ج 4، ص 302 و 303؛ چهل حدیث، سید روح الله خمینی (ره)، ص 390-391؛ رساله عشق، ص 4-6.
 - 20- ر. ک: آیین مهرورزی، ص 102-103؛ عطف الالف، ابوالحسن دیلمی، ص 89-94؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 304؛ میزان الحکمة ج 2، ص 222-224.
 21. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، ج 5، ص 598.
 22. همان، ص 605.
 23. همان، ص 608.
- قلدری، عشق، ستم، خدا، دختر، قلدر، محبت، جنس مخالف،

ما را به میزبانی صیاد، الفتی است...

ما را به میزبانی صیاد، الفتی است... 612

اگر این فکر مثل جرقه ای به ذهنش زده بود، شاید هیچگاه آن راز فاش نمی شد و قطعا من هم امروز آن را برای شما حکایت خدایا، زیر این آسمان کبود، و این گنبد دوار، آیا کسی مثل من نمی کردم.

... از سادات بزرگوار نجف بود. دلی به وطن خویش داشت.

در جوار حرم علی ابن ابیطالب (ع) کدام دل است که آرام و قرار نگیرد! آن هم دل بی قرار کسی همچو او که سال ها کبوتر آن حرم بود.

عصرها می آمد در صحن امیرمؤمنان می نشست و برای مردم استخاره می گرفت. سر که از قرآن بر می داشت، نیت طرف را هم می گفت. عجیب بود در استخاره، و همین امر او را شهره خاص و عام کرده بود.

اما فهمید که بعضی ها کمر به قتل او بسته اند، مهاجرت کرد به ایران.

آمد به شهر قم و چند سالی هم در آنجا زندگی کرد. آدم با حقیقت و اهل معنایی بود.

دو سال پیش جمعه اول ماه مبارک رمضان به دوستی گفت می خواهم بیایم تهران... او گفت آقا صبر کنید من می آیم به قم!

نگاه معناداری به او کرد و گفت ممکن است دیگر مرا نبینی!

همین هم شد. سه روز بعد سگته کرد و چیزی نگذشت که:

رفت به دار فنا، حجة الاسلام ما!

به همان دوست سپرد اگر مقدور بود در حرم حضرت معصومه (س) دفنم کنید. اگر نشد، دیگر هیچ جای دنیا برایم تفاوتی نمی کند.

آنچه می خواست، شد. امروز او در جوار بزرگانی دیگر در حرم حضرت معصومه آرمیده است...

سید عبدالکریم کشمیری!

مریدان چیزی گفته بودند، نمی دانم!

دور و برش را گرفته بودند، نمی دانم!

همین قدر می دانم که در آن غروب گرم نجف، در میان صحن حیاط مرقد امام عدالت، علی ابن ابیطالب یک لحظه از ذهنش گذشت که خدایا زیر این آسمان کبود، آیا کسی مثل من استخاره

می گیرد؟!

خیال است دیگر! چه می شود؟

در همان لحظه یک زن عرب پاپتی در مقابلش مکتی کرد و با لحنی عتاب آلود گفت: سید! جمع کن این بساط استخاره را! نگاه تندی به او کرد و گفت برو... او هم رفت.

او رفت و این ماند در تحیر، که خدایا چطور این زن در همان آنی که من این تصور را کردم ظاهر شد و فکر مرا چنین مشوش کرد؟

از جا برخاست و از این سو به آن سو آن زن عرب بدوی را جستجو کرد. دید عجب! همکار خود اوست. جلوی یکی از حجره های داخل صحن نشسته و استخاره می گیرد. زن های دیگر هم

دور و برش می لولند.

پیش رفت و ایستاد و مدتی محو تماشای کار او شد. دید هر که می آید و استخاره می خواهد، چهار آنه از او می گیرد. (آنه پول خرد عراقی است) آنگاه یک قبضه از تسبیح را می گیرد و

چیزی به طرف می گوید.

با خود گفت من هم امتحانی کنم. ببینم در آن لحظه، احساس یا ذهن مرا خوانده است یا نه! گفتم یک استخاره هم برای من بگیر. گفت چهار آنه بریز. دست در جیب کردم، چهار آنه به او دادم و در انتظار پاسخ ایستادم.

دانه های تسبیح را که شمرد، با تعجب سر برآورد و با لهجه غلیظ عراقی گفت: سیدنا، تمتحنی؟ می خواهی مرا امتحان کنی؟! تم لرزید. خدایا این با یک تسبیح گلی از کجا فهمید؟ گفتم در این ماجرا سری است و من باید آن را بفهمم.

گوشه ای از صحن ایستادم تا کارش تمام شد. بلند شد و از در صحن زد بیرون، من هم دنبالش رفتم. پیچید توی کوچه پس کوچه های شهر، من هم رفتم. یکدفعه ایستاد، نگاهی به پشت سر انداخت و مرا دید. مکث کردم تا جلو آمد. گفت سید! چرا دنبال من می آیی؟ گفتم باید رمز کار خود را به من بگویی. گفت نمی گویم. اصرار کردم، حاضر نشد، قسمش دادم.

سر در گریبان فرو برد و قدری تامل کرد... مثل کسی که تکلیف خود را نداند! واقعا مانده بود که بگوید یا نگوید.

عاقبت گفت و گشود در آن گنج نهران را:

سال ها پیش شوهری داشتم و فرزندی! زندگی بدی نداشتیم، می ساختیم.

روزی شوهرم از در آمد و خنده خنده گفت: فلانی، من دیگه تو رو نمی خوام! چیز غریبی نبود. خیلی ها را دیده بودم که پس از سال ها زندگی زن و بچه را رها کرده بودند و رفته بودند سراغ زن دیگر!

گفتم چرا؟ گفت عاشق یه دختره شدم. گفتم خب عیبی نداره، من هم می مونم کلفتی شماها را به عهده می گیرم! گفت باشه.

دانستم حرفش حرف است. کاری را که بگوید، می کند. من هم در آن لحظه به چیزی جز حفظ آن زندگی فکر نمی کردم ولو به قیمت کلفتی هووی جدیدم!

او رفت و همسر تازه اش را عقد کرد و آورد در همان خانه. من هم کار می کردم. پخت و پز و شستشوی، رخت و لباس و... مدتی هم این جور گذشت. سخت بود اما می گذشت! ای روزگار [سری تکان می دهد و نگاهش را به دور دست می دوزد...].

یک روز دیگر از راه رسید و گفت: من پول ندارم خرجی تو و بچه ها رو بدم. باید از اینجا برید. اشک در چشمانم حلقه زد. گفتم من زن تو هستم. این ها بچه های تواند. ما کجا رو داریم بریم؟ من با سه تا بچه قدو نیم قد چه کنم؟ از کجا خرجی بیارم؟

حرف توی گوشش نمی رفت بی غیرت!

ما را از خانه انداخت بیرون؛ آواره خیابان ها، نه سر پناهی داشتیم، نه پولی که چیزی برای بچه ها تهیه کنم، آواره و علاف!

سوار ماشین شدم، آمدم کربلا، و راه حرم حضرت ابوالفضل (ع) را گرفتم. بچه ها را گوشه ای از صحن نشاندم و پناه بردم به غیرت الله، قمر بنی هاشم!

بغض راه گلویم را بسته بود. می خواستم فریاد بزنم، اما صدایم در نمی آمد، در مانده و مستاصل بودم. اما وقتی پنجره های ضریح را لابلای انگشتان خود گرفتم و فهمیدم سراغ چه کسی آمده ام، یکدفعه بغضم ترکید. گریه که چه بگویم، ضجه می زدم:

آقا! عباس تو غیرت عربی. راضی هستی من به هر کاری تن بدهم؟ سه تا بچه گرسنه توی صحن حرم تو نشسته اند.

اشک... اشک... و باز هم اشک!

چنان گریه کردم که وقتی پیش بچه هایم آمدم، خیره خیره مرا نگاه می کردند و از این حالت من در تعجب بودند.

کنار صحن خوابم برد. در عالم رؤیا حضرت ابوالفضل را دیدم که با مهربانی تسبیحی به دست من داد و گفت با این تسبیح استخاره بگیر و برای هر استخاره چهار آنه بگیر! گفتم آقا من استخاره بلد نیستم. من تا حالا استخاره نگرفته ام. گفت تو یک قبضه تسبیح را بگیر، ما بغل گوش تو می گوئیم که چه بگویی! از خواب پریدم دیدم همان تسبیح در مشت من است. غرق در افکار خویش بودم که زنی از راه رسید.

- شما استخاره می گیری؟

- بله

- یکی هم برای من بگیر!

- چهار آنه بریز.

... سید! چند سال است من با این تسبیح دارم زندگی می کنم. خانه گرفته ام، سر و سامانی پیدا کرده ام...

بگذریم، بالاخره از قدیم گفته اند:

گر بود در ماتمی صد نوحه گر

آه صاحب درد را باشد اثر

حالا یک قدم از این ماجرا فاصله بگیر.

با من بیا به دشت کربلا، پیش بچه های تشنه، کام های عطشان.

بین تو را به حق خدا، حق ندارند ملتمسانه به بابا بگویند:

آب، ماکی ز عدو می خواهیم

ما در این دشت، عمو می خواهیم

گر نشد آب میسر گردد

به عمو گو به حرم برگردد

حسین سروقامت... استخاره، صحن، تسبیح، زن، حرم حضرت معصومه، فکر، خدایا،

آیا موسیقی عرفانی می تواند ما را به خدا نزدیک کند، اشعار عارفانه چگونه؟

آیا موسیقی عرفانی می تواند ما را به خدا نزدیک کند، اشعار عارفانه چگونه؟ 714
 گزارشی از جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان با حضرت آیت الله جوادی آملی - (تایستان
 1380/مشهد مقدس)

انسان یک بخش بینش و علم دارد و یک بخش گرایش . از نظر بینش و علم، بسیاری از افراد ممکن است ترقی کنند . این استعداد در ما هست که با استدلال، عدل و ظلم و خوب و بد را بفهمیم . در فهمیدن بد و خوب، در مرز مشترک هستیم؛ یعنی هم بدها و هم خوب ها را به خوبی تشخیص می دهیم . این به بینش و دانش مربوط است .

اما گرایش ما این طور نیست . به کارهای خوب گرایش کامل داریم و به کارهای بد اصلاً گرایش نداریم . در درون ما گرایش به بد و خوب یکسان نیست . بنابراین، بینش و دانش ما در برابر بد و خوب یکسان است؛ یعنی ما هم می توانیم بدی ها را به خوبی تشخیص دهیم و هم خوبی ها را؛ اما

گرایش ما با ساختار درونی ما متناسب است . بدین سبب، ما به طرف خوبی میل داریم و تمایل به بدی در ما وجود ندارد . برای روشن شدن بحث توجه به این مثال سودمند است:
 1 . ما، از نظر دانش و بینش، غذای مسموم و غیر مسموم و زیانبار و سودمند را تشخیص می دهیم . تشخیص ما درباره غذای سودمند و زیانبار یکسان است .

2 . گرایش ما در دستگاه گوارش یکسان نیست؛ یعنی دستگاه گوارش ما غذای سالم را خوب هضم می کند و در برابر غذای زیانبار یا مسموم واکنش نشان می دهد و آن را برمی گرداند . پس گرایش ما در برابر غذاها یکسان نیست . اگر کسی کودکی را، با اندکی مواد سمی و مخدر تغذیه کند، در کودک حالت تهوع پدید می آید؛ چون دستگاه گوارش او با سم سازگار نیست .

3 . اگر دستگاه گوارش را با بد آموزی منحرف کردیم و شخص معتاد شد، تربیت غلط سبب می شود دستگاه گوارش سم را بپذیرد .

همین سه کار در روح هم وجود دارد . روح ما عدل و ظلم، خوب و بد، امانت و خیانت، صدق و کذب و . . . را به خوبی تشخیص می دهد . گرایش جان ما به طرف هر دو یکسان نیست . گرایش ما به طرف صدق و صفا و عدل است . بدین سبب، وقتی کودک می خواهد برای نخستین بار دروغ بگوید، تمام بدنش می لرزد؛ اما راست گفتن را با دستگاه فطرتش هماهنگ می یابد .

ما، برای تنظیم دستگاه دانش و بینش خویش، راه های برهانی داریم . بهترین راه منطق و ریاضیات است که می تواند ذهن را شکوفا کند تا انسان بالاتر برود و به حکمت و کلام برسد . بخش گرایش غیر از دانش است و کارهای عملی مربوط به عقل عملی را شامل می شود . عقل عملی مدیر عاملی است که تمام تصمیم گیری ها به عهده او است و کارهایی چون عزم، اراده، محبت، نیت و اخلاص دارد . اگر این مدیر عامل را نرمخو و معتدل کردیم، دیگر گریز پا نیست و برابر فتوایی که عقل یا نقل (شریعت) دارد، خاضع است؛ چون معتدل است و خود سر نیست . اگر خود سر باشد، برای تصمیماتش از غضب (دافعه تعدیل نشده) و شهوت (جاذبه تعدیل نشده) کمک می گیرد نه از مرکز فرهنگی و فکری خود . این مدیر عامل از عقل نظری و دانش خود استفتا نمی کند و از زیر مجموعه خود یعنی شهوت و غضب می پرسد، چه میل دارند؟ ما برای نرم کردن این مدیر عامل راه های فراوان داریم . در دعای کمیل آمده است:

«و سلاحه البکا . . .» یعنی مؤمن اسلحه اش در مقابل دشمن بیرونی آهن و در مقابل دشمن درونی آه است؛ یعنی اهل اشک و ناله است . انسان ناله کننده در تنهایی دیگر خود سر نیست . اگر این مدیر عامل اهل گریه و ناله نبود، یعنی به این سلاح مسلح نبود، شهوت و غضب بر او مسلط می شوند و می گویند: طبق خواسته ما تصمیم بگیر . آنگاه نیروی تصمیم گیرنده انسان طبق میل آن ها تصمیم می گیرد . این که بعضی ها می گویند من هر چه بخواهم می کنم، هر چه بخواهم می گویم؛ یعنی من از آن مرکز فکری - فرهنگی نمی پرسم چه کنم؛ من هر چه شهوت و غضبم گفت، انجام می دهم .

این که می گوید: اگر او یک حرف بزند، ده تا جواب می گویم یا اگر او یکی بزند، ده تا خواهم زد؛ یعنی مرکز تصمیم گیرنده من رها است و از هیچ کس فرمان نمی برد .

موسیقی و خواندن می تواند این مدیر عامل را رام کند . البته رام کردن دو گونه است . این مدیر عامل یا با دعای کمیل نرم می شود که نرمش صادق است و یا با حشیش که نرمش کاذب است . آن که با دعا و مناجات نرم شد، با خدا رابطه دارد و بر خلاف رضای خدا هیچ کاری نمی کند، نرمش او حقیقی است؛ ولی کسی که با حشیش نرم شد، نرمش کاذب و زودگذر دارد . ادبیات از بهترین ابزارهای تعدیل این مدیر عامل است . خواندن و گفتن شعر و نثرهای دلپذیر برای این کار بسیار سودمند است . «ان من الشعر لحکمة» را از پیامبر علیه آلاf التحية و الثناء نقل کرده اند . آشنا بودن با اشعار پر مغز را حکمت می دانند . اشعار پر مغز انسان را نرم می کند .

ما شرقی ها، به خصوص ما ایرانیان شیعه، از ادبیات و شعر موزون و خوش آهنگ بیش تر لذت می بریم . بهتر است سعی کنیم از نواختن به خواندن منتقل شویم؛ چون نواختن نرمش یا اشک کاذب می آورد . گاه انسان حادثه غمباری را می شنود و گریه می کند و گاه فقط با شنیدن مارش عزا می گیرد . وقتی انسان با شنیدن مارش عزا می گیرد، نمی داند چه اتفاقی افتاده است . این گریه کاذب است . پس هر اشکی صادق نیست . چنان که هر خنده ای صادق نیست . آهنگ ها می توانند نرمش کاذب ایجاد کنند . خواندن با صدای خوب، اگر غنا نباشد، از بهترین برکت ها است . خدا رحمت کند مرحوم فیض و مرحوم حکیم سبزواری را . این بزرگان غرق احسان حافظ بوده اند .

هزاران آفرین بر جان حافظ

همه غرقیم از احسان حافظ

مرحوم فیض می گوید: «ای یار مخوان ز اشعار الا غزل حافظ» .

شعر حافظ حالی صادق در آدم پدید می آورد و یک سلسله معارف است . البته حافظ در ابرهام گویی وارد است و درکش برای هر فهمی مقدور نیست . حضرت امیر (ع) می فرماید: اگر بخواهید از صوت داوود در بهشت استفاده کنید و او برای شما قرآن بخواند، مواظب گوشتان باشید که چه می شنود .

پس برای نرمش مدیر عامل، اول نواختن است . بعد نوبت خواندن می رسد . خواندن با صدای رسا و ملیح، بسیاری از سرکشی های مدیر عامل را تعدیل می کند . بعدها گاه با مطالعه اشک می آید و اشکی که با مطالعه این اشعار بر چهره مان جاری می شود، خیلی بیش تر از اشکی است که با شنیدن آن می ریزیم . انسان تا نالد این مدیر عامل نرم نمی شود . این خوی سرکش در همه هست .

بنابراین، باید مواظب باشیم نواختن، آثار سوء در ما بر جای نگذارد . شعر خوب خواندن منزه از غنا خیلی چیز خوبی است؛ بعد انسان با اشعار مانوس می شود و زمزمه می کند و بعد هم مطالعه اشعار اثر دارد . اگر دشمن درونی با آه نرم شود، آدم آرامش پیدا می کند و گرفتار

نرمش کاذب نخواهد شد . نرمش کاذب تخدیر می کند نه تشویق .
به کوشش: نیلوفر شراهیشر، دستگاه گوارش، خدا، نرمش، نرم، گرایش، مدیر عامل،

ده فرمان هنرمند

ده فرمان هنرمند 815

- 1) «زیبایی» را ستایش کن؛ زیرا سایه خدا است .
 - 2) هنر بی خدا وجود ندارد . حتی اگر مهر آفریدگار در دلت نیست، تنها با «آفریدن» بر وجود او گواهی می دهی .
 - 3) باید هدفت از آفریدن زیبایی تغذیه روح باشد نه برانگیختن احساسات .
 - 4) زیبایی را دستاویزی برای غنای جان و روان بدان نه بهانه ای برای پیرایه پرستی و پوچگرایی .
 - 5) زیبایی را در مجلس بزم یا بازار مکاره مجوی و آثارش را در این مکان ها عرضه مکن؛ زیرا زیبایی پاک و معصوم است و جایش در مجالس بزم و بازارهای مکاره نیست .
 - 6) زیبایی ترانه ای است که از قلبت می تراود و نخستین کسی که باید تطهیر شود، تویی .
 - 7) زیبایی آفریده تو باید مظهر شفقت باشد و قلوب آدمیان را تسلی بخشد .
 - 8) باید، همان گونه که مادر فرزندش را می پرورد، تو نیز اثرش را با خون دل پروری .
 - 9) زیبایی باید، آتش تمناهایت را شعله ور سازد نه آن که چون افیون به خواب نازت فرو برد؛ زیرا اگر تو مرد یا زن کامل نگردی، در هنرمند شدن ناکامی .
 - 10) هر اثر هنری باید فروتنی ات را فزونی بخشد؛ زیرا هرگز از رؤیای تو والاتر نیست و همواره از شگفت انگیزترین رؤیای خدا، یعنی طبیعت، نازل تر است .
- از: گابریلاسترال - ترجمه: فریده حسن زاده (مصطفوی) هنر، مجلس بزم و بازار مکاره، زیبا، خدا، ستایش،

کوچه

کوچه 916

شعری را که برای حضرت موعود (عج) سروده بودید خواندیم . دست شما درد نکند . شعر خوبی بود . امیدواریم با مطالعه اشعار شاعران معاصر بتوانید بهتر و زیباتر بسرایید . با هم ابیاتی از شعر شما را می خوانیم .
 صدف سینه ما با بشکافند اگر،
 گوهر مهر تو در سینه ما پنهان است
 من گدای توام و فخر کنم بر همه کس
 هر که در کوی تو گردید گدا، سلطان است .
 هیچ کس از گل عشق تو نگردد محروم
 خاک کوی تو شفای دل مشتاقان است . . .
 دوست عزیز: آقای سید اسماعیل امیر کیایی
 سلام علیکم

به کوچه خوش آمدی . راستش این کوچه بدون همراهی شما صفایی ندارد . در شعرت لحظه های خوبی را نشان داده ای:
 لحظه های تنهایی ام
 مملو از معصیت بی تو بودن شده
 من خود را در تو یافته ام
 آنگاه که چشمان تو
 آینه شد برای لحظه های تنهایی مان .

البته لازم است این را بگویم که شعر سپید یعنی همین شعر بی وزنی که شما از آن استقبال کرده اید از شعر موزون سخت تر و عمیق تر است و احتیاج به تلاش وسیع تری دارد . توصیه می کنیم در صورتی که واقعا تصمیم به ادامه دادن این راه دارید شعرهای شاعرانی چون یدالله رویایی، حسن حسینی، ع سپانلو، طاهره صفارزاده، علی موسوی گرمارودی و . . . را مطالعه کنید . البته از مطالعه شعرهای موزن هم غافل نباشید . باقی بقایاتان
 خواهر گرامی: خانم معصومه مروتی
 سلام علیکم

به امید این که باز هم برای ما نامه بدهی و شعر بفرستی چند بیت از شعری را که برای شهدای کربلا سروده اید می خوانیم:
 باز هم این دل میان خیمه ها جامانده است
 دست های عشق روی اطلسی ها مانده است
 روی دوش خسته نیلوفران داغدار
 پیکر صد پاره فرزند زهرا مانده است
 لاله های دشت را یارب چرا سر می برند
 یک شقایق از تبار پاک طه مانده است
 با وجود قرن ها خاموشی و صبر و جنون
 باز هم این دل میان خیمه ها جا مانده است .
 دوست عزیز: آقای نعمت الله اسدی

سلام علیکم

شعرت که بر بالای آن نوشته بودی: «مثنوی کوثر 75 بیت» به دستمان رسید و خواندیم. فکر می کنیم می شد از این هفتاد و پنج بیت، ده بیت از بهترین ابیاتش را جدا کرد، روی آن ها بیشتر کار کرد و به عنوان یک شعر متین چاپ نمود. حتما می دانید که در شعر هیچ وقت کمیت مطرح نیست. به قول نظامی: کم گوی و گزیده گوی چون در دست علی مدد کارتان باد!

افسانه نه!

در موج بلا امید ساحل داریم
تصویر بهشت در مقابل داریم
افسانه نه! این نشان تاریخی ماست
ما چهارده انقلاب کامل داریم
در عشق تو آنچه بود ما باخته ایم
با سختی عشق، خویش را ساخته ایم
هر چند در انتظار تو فرسودیم
حالا که رسیده ای گل انداخته ایم
قاسمعلی شیری - کارشناسی ارشد مدیریت - دانشگاه تهران

سکوت محض

من بودم و تو، خلوت و ساحل، سکوت محض
در گفتگوی گرم دو تا دل سکوت محض
آری قدم به ساحت دریا گذاشتم
آن شب که قرص ماه تو کامل، سکوت محض
می ریختم شکوفه و گل بر سرت، تو هم
یا می زدی به آن همه حاصل سکوت محض
تا با طلوع چشم تو بیدار می شوم
رؤیای روشنم همه باطل، سکوت محض
در گیر و دار پلک زدن محو می شوی
جاری ست باز، ای دل غافل، سکوت محض!
سید حکیم بینش - کارشناسی شیمی - دانشگاه اصفهان
یک مونولوگ

یک اسم، یادگار کسی که تو نیستی
اسمی به اعتبار کسی که تو نیستی
زندان - هزار و سیصد و پنجاه و پنج - مرد
عکس شماره دار کسی که تو نیستی
در پارک، صندلی کنار تو خالی است
در فکر او کنار کسی که «تو» نیستی
مرد مچاله - ساعت بیهوده - شهر گیج
یک زن در انتظار کسی که تو نیستی
تو مرده ای و چند بلوک آن طرف تری
او رفته بر مزار کسی که تو نیستی
نفرین به روزگار تو که نیستی کسی

نفرین به روزگار کسی که تو نیستی
 محمد سعید میرزایی
 کارشناسی ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد واحد کرج
 چشم های بی احساس
 دو تا غریبه که پایین خانه مان مردند
 به مردمان خیابانمان نمی خوردند
 دو تا قیافه در هم شکسته متروک
 سپیده مثل دو تا شمع کهنه افسردند
 تو در اتاق خودت گرم صرف نوشابه
 دو گل، دو شاخه گلایول، دو تشنه پژمردند
 و مردمان حوالی چقدر تاریکند
 دو روز رفت و تقویم ها ورق خوردند
 و چشم . . . چشم . . . و این چشم های بی احساس
 برای گریه نکردن بهانه آوردند
 دو تا ستاره زمینی شد و جسدها را
 دو تا فرشته به اعماق آسمان بردند . . .
 سعید محمدی - کارشناسی حقوق - مجتمع آموزش عالی قم
 بانو

تقدیم به بانوی کرامت
 اگر چه سینه من مدفن درد است ای بانو
 اگر چه سهم من شد کوچه ای بن بست ای بانو
 همین که از تو می خواهم بگویم، می شود از شوق
 دلم مست و زبانم مست و دستم مست ای بانو
 تو باید از تبار نور باشی چونکه از عشقت
 دلم در سینه می رقصد، قلم در دست ای بانو
 یقین دارم که دست خالی از اینجا نخواهد رفت
 کسی که بر ضریح آمد و دل بست ای بانو
 مبادا از نظر روزی بیفتد این غزل، زیرا
 دلم کرده ام همراه آن پیوست ای بانو
 سعید محمدی - کارشناسی حقوق - مجتمع آموزش عالی قم
 شعر خدا

وقتی بهار می رسد از راههای دور
 پر می شود حیاط از آهنگ و شعر و شور
 پر می شود دوباره دل صاف آسمان
 از بال از پرنده از آواز از عبور
 سرشار می شود لب هر غنچه از سلام
 لبریز می شود دل هر پنجره ز نور
 از قلب کوه، شعر خدا می شود روان
 صاف و زلال، نرم و رها، غرق در سرور
 چون سال پیش روی دو تا بال شاپرک

باغی ز رنگ و غنچه و گل می کند ظهور
یکباره گفتی ز دلم می پرد هوا
وقتی بهار می رسد از راههای دور . . .
به کوشش: سید سعید هاشمیشعر، کوچه، نیستی، عشق، درد، سکوت محض، کارشناسی،

روح خود را چابک و چالاک کن

روح خود را چابک و چالاک کن 1017

مولوی، جلال الدین محمد معروف به بهاء الدین (672-604)، نزد پدر شاگردی کرد و پس از فوت وی تحت ارشاد برهان الدین محقق ترمذی قرار گرفت. برهان الدین فرزند سلطان العلماء را برای تکمیل علوم و معلومات به حلب که یکی از بزرگ ترین مراکز علمی و ادبی آن زمان به شمار می آمد، فرستاد. او پس از پایان کار به قونیه بازگشت و به تدریس و تعلیم و وعظ پرداخت. مولانا در سال 642 با شمس الدین محمد بن علی بن ملک معروف به شمس تبریزی ملاقات کرد. این ملاقات، انقلابی روحانی در وی پدید آورد. پس از فقدان شمس، مولانا مسند تدریس و فتوا را ترک گفت و به مراقبت باطن و تهذیب نفس پرداخت. ارتباطش با صلاح الدین زرکوب و حسام الدین چلبی در این دوره از عمر، مدتی او را مشغول داشت. مولانا، به تشویق حسام الدین چلبی، به سرودن مثنوی پرداخت. آثار مولانا عبارت است از:

1. دیوان غزلیات معروف به دیوان کبیر یا کلیات شمس مشتمل بر پنجاه هزار بیت.
2. رباعیات
3. مکتوبات مولانا
4. فیه ما فیه
5. مجالس سبعة

6. مثنوی در 6 جلد و شامل 26 هزار بیت. محتویات مثنوی حکایات زنجیره ای منظومی است که از آن ها نتایج دینی و عرفانی گرفته شده و حقایق معنوی به زبان ساده بیان گشته است. می توان مثنوی معنوی را شعر خیال انگیز به شمار آورد. مولوی در این کتاب، ناظم است نه شاعر. یکی از ویژگی های مثنوی آن است که بسیاری از پیام های خویش را در قالب گفت و گو و پرسش و پاسخ ریخته است؛ «بشنو از نی» این ماه را با سه نمونه از پرسمان منظوم مثنوی می آراییم.

گفت ای موسی زمن می جو پناه
 با دهانی که نکردی تو گناه
 گفت موسی من ندارم آن دهان
 گفت ما را از دهان غیر خوان
 از دهان غیر کی کردی گناه
 از دهان غیر برخوان کای اله
 آن چنان کن که دهان ها مر تو را
 در شب و در روزها آرد دعا
 از دهانی که نکردستی گناه
 و آن دهان غیر باشد، عذر خواه
 یا دهان خویشتن را پاک کن
 روح خود را چابک و چالاک کن
 ذکر حق پاک است، چون پاکی رسید
 رخت بر بندد، برون آید پلید
 می گریزد ضدها از ضدها
 شب گریزد چون بر افروزد ضیا

چون در آید نام پاک اندر دهان
 نه پلیدی ماند و نه اندهان 1
 1 . اندوهان جمع انده به معنای اندوه . (فرهنگ فارسی معین، ج 1، ص 377)
 آن یکی پرسید از مفتی براز
 گر کسی گرید بنوحه در نماز
 آن نماز او عجب باطل شود
 یا نمازش جایز و کامل بود
 گفت آب دیده نامش بهر چیست
 بنگری تا که چه دید او و گریست
 آب دیده تا چه دید او از نهان
 تا بدان شد او ز چشمه خود روان
 آن جهان گر دیده است آن پر نیاز
 رونقی یابد ز نوحه آن نماز
 ور زرنج تن بد آن گریه و ز سوگ
 ریسمان بگسست و هم بشکست دوک
 شاه پرسیدش که باری وحی چیست؟
 یا چه حاصل دارد آنکس کو نیست؟
 گفت خود آن چیست کش حاصل نشد
 یا چه دولت ماند کو واصل نشد
 گیرم این وحی نبی گنجور نیست
 هم کم از وحی دل زنبور نیست
 چونک او وحی الرب الی النحل آمد ست
 خانه وحیش پر از حلوا شدست
 او بنور وحی حق عزوجل
 کرد عالم را پر از شمع و عسل
 این که کرمناست و بالا می رود
 وحیش از زنبور کمتر کی بود
 نه تو اعطیناک کوثر خوانده
 پس چرا خشکی و تشنه مانده
 یا مگر فرعونی و کوثر چون نیل
 بر تو خون گشتست و ناخوش ای علیل
 توبه کن بیزار شو از هر عدو
 کو ندارد آب کوثر در کدو
 هر کرا دیدی ز کوثر سرخ رو
 او محمد خوست با او گیر خو
 تا احب لله آبی در حساب
 کز درخت احمدی با اوست سیب
 هر کرا دیدی ز کوثر خشک لب
 دشمنش می دار همچون مرگ و تب
 گرچه بابای توست و مام تو

کو حقیقت هست خون آشام تو
از خلیل حق بیآموز این سیر
که شد او بیزار اول از پدر
تا که ابغض لله آیی پیش حق
تا نگیرد بر تو رشک عشق دق
تا نخوانی لا و الا الله را
در نیابی منهج این راه را
سید محمد جواد فاضلیاندهان، روح، مثنوی، مولانا، مولوی، وحی،

راهنمایی ام کنید، قبل از آن که خدای ناکرده دیر شود

راهنمایی ام کنید، قبل از آن که خدای ناکرده دیر شود 1118

دختری هستم 23 ساله و دانشجوی سال سوم. مشکل من این است که احساس می‌کنم برای ادامه زندگی انگیزه‌ای محکم ندارم با عرض سلام و تشکر فراوان از صفحه آئینه مجله پرسمانو به همه چیز بی‌علاقه‌ام.

در واقع همیشه منتظر رسیدن آینده هستم تا شاید تحولی در زندگی ام رخ دهد و این بی‌حوصلگی را از من دور کند. از زندگی خسته‌ام و همیشه در پی یک نیروی محرک، انگیزه یا عشق می‌گردم؛ زیرا احساس می‌کنم تنها به این وسیله شور و گرمی به زندگی ام باز می‌گردد؛ به عبارت دیگر، دوست دارم هر چه زودتر ازدواج کنم. البته در این زمینه آدم سخت‌گیری نیستم. راستش همیشه می‌ترسم به گناه بی‌فتم. بسیاری از دانشجویان کم‌کم تحت تاثیر محیط قرار گرفته‌اند و انسان‌های دیگری شده‌اند.

من خودم دانشجوی هستم و در خوابگاه زندگی می‌کنم. از نزدیک مشاهده می‌کنم که بسیاری از دوستانم کم‌کم راه خیابانی شدن و گشت و گذار در پارک و... پیش گرفته‌اند. فقط و فقط به این دلیل که فکر می‌کنند عفت و حجاب صحیح مانع ازدواج آن‌ها می‌شود. خواهش می‌کنم راهنمایی ام کنید؛ قبل از آن که خدای ناکرده دیر شود، مشکلم را حل کنم. میترا. ف

نخست باید از حسن اعتمادتان تشکر کنم. امیدوارم مشاوره خوب و شایسته برای شما باشم.

بی‌تردید آنچه مطرح شد، مشکل بسیاری از جوانان جویای آرامش عصر حاضر است؛ هر چند گروهی جرات پرسیدن و چاره‌جویی ندارند. احساس مسؤلیت شما خواهر گرامی قابل تقدیر و تحسین می‌نماید. ناگفته پیداست، پرداختن به علل و عوامل وضع موجود در حوصله این چند سطر نمی‌گنجد. آنچه مسلم است و شما نیز در نامه‌تان به آن اشاره کرده‌اید، سبب مهم بی‌حوصلگی، خستگی، نداشتن شور و اشتیاق به درس و برنامه‌های مختلف، احساس تنهایی و عدم تامین یکی از نیازهای اساسی است. روان‌شناسان بر این باورند که انسان در هر مرحله‌ای از حیات خویش به محبت نیاز دارد و علاقه‌مند است دیگران دوستش بدارند. این نیاز، پس از سن بلوغ، تبلور فزون‌تر می‌یابد و لزوم ارتباط با جنس مخالف آشکار می‌گردد. تنها راه قابل قبول ابراز محبت و برقراری دوستی میان زن و مرد، ازدواج است. پس ازدواج پاسخ یکی از نیازهای اساسی انسان در مرحله‌ای خاص از زندگی است. با ازدواج کانونی ایجاد می‌شود که در آن زن و مرد احساس آرامش می‌کنند؛ انگیزه ادامه زندگی می‌یابند و بی‌حوصلگی، خستگی، و احساس تنهایی‌شان از میان می‌رود. نیاز به امنیت خاطر، نیاز به معاشرت، نیاز به درد دل کردن، نیاز به تشویق و تمجید، نیاز به مقبولیت و جلب توجه و نیاز به محبت در سایه ازدواج تامین می‌شود. این نیازها، اگر به درستی و به موقع ارضا نشوند و از جاده اعتدال خارج گردند، نابسامانی‌ها و زیان‌های فراوان پدید می‌آورند. بنابراین، ازدواج از عوامل اصلی آرامش و سکون و تعادل است. ازدواج به زندگی زن و مرد جهت می‌بخشد و مرد و زن نگران، مضطرب و سرکش را رام ساخته، اسباب حفظ سلامت تن و روانشان را فراهم می‌آورد. ویل دورانت، دانشمند معروف مغرب زمین، درباره ازدواج می‌نویسد: «اگر راهی پیدا شود که ازدواج در سال‌های طبیعی انجام گیرد، بیماری‌های روانی و فحشا، احساس تنهایی و گوشه‌گیری ناپسند و انحرافات جنسی که زندگی را لکه‌دار کرده است، تا نصف تقلیل خواهد

یافت .»

پس وقتی انسان، از نظر زیستی و فکری و روانی و اجتماعی برای ایفای نقش همسری آمادگی پیدا می کند، هرگونه احساس و رفتار ازدواج گریزی بی دلیل است . به تعویق انداختن غیر منطقی این امر مهم، آرامش فکری و بهداشت روانی را از میان می برد و به تدریج احساس نا امنی، نگرانی و اضطراب را بر فرد چیره می سازد . این همان حقیقتی است که چهارده قرن قبل قرآن با بیانی ساده، عمیق و پر معنا در آیه صد و هشتاد و نهم اعراف^(۱) بیان داشته است .

بنابراین، پیمودن طریق رشد، نیل به کمال انسانی و تقرب به ذات حق تعالی در گرو ارضای نیازهای غریزی و فطری انسان است؛ به شرط آن که تامین آن ها از طریق صحیح و مورد تایید عقل، شرع و عرف صورت گیرد . از طرف دیگر، قرآن، در آیه سی و دوم سوره نور^(۲) به مردم دستور می دهد مردان و زنان بی همسر را همسر دهند . بنابراین، می توان طرح و برنامه ریزی و تلاش در جهت ازدواج جوانان را از وظایف خانواده ها، جامعه و مسئولان فرهنگی اقتصادی و اجتماعی دانست .

طبیعی است، در این گستره، هر کس مسئولیت خاصی دارد . خانواده ها باید با اجتناب از تشریفات، کاهش سطح انتظارات و فراهم کردن امکانات اولیه در این راه گام بردارند و جامعه و نهادهای اجتماعی با ایجاد تسهیلات مالی و غیره .

اما اگر به هر دلیلی خانواده ها، افراد، مسئولان، نهادها و دیگران به وظیفه خویش عمل نکنند یا امکانات و موقعیت به آن ها اجازه فعالیت ندهد، شما و دیگر جوانان چه باید بکنید؟ آیا انسان می تواند برای رسیدن به آرامش روانی و تامین یکی از نیازهای اساسی اش به هر اقدامی دست بزند؟ آیا باید برای پیدا کردن شریک زندگی، از بسیاری هنجارهای صحیح و مورد پسند عرف و عقل و شرع دست کشید و در هر محل و کوی و برزن در پی این و آن دوید؟ به عبارت دیگر، آیا می توان برای به دست آوردن آرامش روانی آرامش خود را از میان برد! بی تردید پاسخ منفی است؛ ولی بهتر آن است به تجربه های تلخ جوانانی که گمان می کردند می توان با زیر پا گذاشتن عفت و حجاب و سایر هنجارهای پذیرفته شده جامعه و مورد تاکید دین به آرامش رسید و به همسر دلخواه دست یافت ، توجه کنیم . یکی می نویسد:

« . . آری، اکنون دریافته ام پسر غریبه ای که در کوچه و بازار با دختری طرح آشنایی می ریزد، قصد ازدواج با او ندارد و سرانجام دوستی های خیابانی چیزی جز ندامت و رسوایی نیست .»
 دیگری برای ما نوشته است: « . . اکنون پی برده ام حتی پست ترین پسرها دنبال سنگین ترین و باوقارترین دخترها می گردند .» بنابراین، راهی که دیگران پیش گرفته اند نه مورد تایید علم و تجربه دانشمندان جدید است و نه عقل و شرع و عرف جامعه می پذیرد . از طرف دیگر، تجربه های تلخ و اندوهبار بسیاری از جوانان شکست خورده و پشیمان نادرستی این روش را ثابت می کند . همه بر این باورند که بیش تر این روابط و عشق ها به ازدواج نمی انجامد؛ و اگر به ازدواج انجامد، پس از مدتی به طلاق می کشد؛ و چنانچه به طلاق منجر نشود، زندگی آرام و سالم به ارمغان نمی آورد؛ زیرا خاطره روابط نامشروع گذشته سبب از میان رفتن آرامش روحی می شود؛ به طور ناخودآگاه فرد را رنج می دهد و نمی گذارد واقعا به همسرش عشق ورزد .

در نتیجه ازدواجی که باید آرامش به ارمغان آورد، تهدید کننده آرامش خواهد شد . ممکن است بپرسید . افرادی چون من چگونه مشکل خود را حل کنیم؟ برای رسیدن به پاسخ، توجه به نکات زیر ضرورت دارد:

1 . سن ازدواج در جامعه کنونی، با توجه به وضعیت فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی، بالا است

. بنابراین، زیاد نگران به تاخیر افتادن آن نباشید . این مشکل بسیاری از جوانان کشور است که امیدواریم با تدابیر لازم در دراز مدت حل شود .

2 . مطمئن باشید با حفظ شؤون اخلاقی و دینی و رعایت وقار، متانت و حجاب کامل بهتر خواهید توانست خود را از دام خطا و گناه حفظ کنید . بی تردید جوانان غیرتمند و اهل زندگی و هم شان شما سراغ افرادی چون شما خواهند آمد و برای ازدواج از شانس بیش تری برخوردارید . پس در حفظ متانت و وقار خود بیش تر دقت کنید .

3 . چنانچه در دانشگاه یا شهرستان محل سکونت تان مرکز یا کانون ازدواج مورد اعتماد وجود دارد، به آن جا مراجعه و شرایط خود را برای ازدواج ارائه کنید تا اسباب ازدواج تان فراهم گردد . تاکید می شود آن مرکز باید کاملا شناخته شده، مورد اعتماد و تایید مسئولان رسمی دانشگاه باشد .

4 . به منظور کاهش موقت این نیاز غریزی و پیشگیری از سقوط در دام گناه و لغزش های احتمالی، رعایت نکات زیر سودمند است:

(الف) حتی المقدور روزی یک ساعت ورزش کنید تا انرژی زائد بدنتان کاستی پذیرد .

(ب) اگر توان جسمی دارید، هفته ای یک یا دو روز روزه بگیرید .

(ج) اندیشه های خویش را کنترل کنید و از فکر کردن درباره مسائل جنسی بپرهیزید .

(د) مراقب نگاه هایتان باشید و به روابط افراد متاهل با یکدیگر و چهره و اندام جنس مخالف و فیلم های تحریک کننده نگاه نکنید .

(ه) اوقات فراغت خود را با شرکت در برنامه های مختلف جمعی علمی، فرهنگی، دینی و انجام دادن کارهای شخصی، هنری، علمی پر کنید . بکوشید هیچ گاه بیکار و تنها نباشید .

(و) در انتخاب دوستان صمیمی و هم اتاقی تان دقت کرده، با افراد متین، باوقار، با عفت، متدین و با ادب و نزاکت ارتباط داشته باشید و در فرصت های آزاد درباره مسائل علمی، تحصیلی، اخلاقی، دینی گفت وگو کنید .

(ز) سعی کنید نمازهای روزانه را اول وقت و حتی المقدور به جماعت بخوانید .

(ح) پس از نماز صبح، آیاتی از قرآن را تلاوت کنید؛ در معانی اش بیندیشید و برای حل مشکلات خود، از خداوند متعال یاری جویید .

امیدواریم، ضمن رعایت راهکارهای ارائه شده، همسری شایسته بیابید و زندگی ای شاد و سعادت مند در انتظارتان باشد .

پی نوشت ها:

1 . «هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها . . .» .

2 . «و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم . . .» .

مشاور: محمدرضا احمدیازدواج، زن، آرامش، احساس تنهایی، جوان، زندگی، احساس،

بغض در گلو مانده

بغض در گلو مانده 1220

چهره پدر به خون سرخ گلگون می شود، مادری آه جگر سوز می کشد، خواهری صورت خود را خراش می دهد، صدای گریه کودکی در سفیر گلوله گم می شود و در این میان نوجوانی فلاخن به دست همه را دلداری می دهد:

مادرم، ما پیروزیم

خواهرم، قدس از آن ما است

برادر کوچکم، انتفاضه فردا را برای تو سبز خواهد کرد .

و اما پدرم، بر مزارت گلدسته ای خواهیم ساخت به بلندای اوج عزت انسانی

به وسعت قلب تمامی آزادی خواهان جهان و در صبحگاه فتح از فراز آن فریاد بر خواهیم آورد؛ یا اهل العالم، نحن ابناء الشهداء و هیئات منا الذله .

خون سرخ شهیدان، جامعه امروز فلسطین را حیاتی دوباره بخشیده است و نخل تناور استقامت و مبارزه هر روز سایه گستر می شود . دیگر سنگی بر روی زمین باقی نمانده است که حماسه یکباره هجمه به دژخیمان خون آشام را درک نکرده باشد . نسل فلسطین امروز بیدار شده است و تا براندازی تشت رسوایی حامیان دروغین حقوق بشر از بام پرفریب دموکراسی از پای نخواهد نشست . ما نیز یاریشان خواهیم کرد اما چگونه؟

سؤالمان را با مخاطبان پرسمان در میان گذارده ایم و آنچه در پی می آید نگاه دانشجوی مسلمان ایرانی است به مساله فلسطین، منتظر یاری شما هستیم .

1- دفاع از انتفاضه مردم مظلوم فلسطین دفاع از چه چیزی است؟

در درجه اول، دفاع از انتفاضه دفاع از اسلام است، دفاع از مظلومیت اسلام و مسلمانان، دفاع از مردم ستمدیده و مورد ظلم قرار گرفته .

زهرا عباسی مزرعه - ریاضی محض - اراک

دفاع از انتفاضه مردم مظلوم فلسطین، دفاع از حرمت مسلمانان و جوانان و کودکان بی گناه است که در زیر گلوله دشمنان جان می سپارند، دفاع از انتفاضه مردم فلسطین یعنی دفاع از حقوق بشر و دفاع از حق مظلومان .

سارا طهرانیان - ادبیات عرب - اراک

دفاع از اسلام و حق مسلمان به عنوان انسان؛ به عنوان کسی که حق زندگی دارد، دفاع از حق بودن و زندگی کردن .

مهديه یوسفی - مهندسی خاک شناسی - کشاورزی و منابع طبیعی گرگان

دفاع از اسلام، دفاع از قدس، دفاع از مسلمانان و مردم عزیز فلسطین است .

هنگامه صبور جیحون آبادی - رادیولوژی - ع پ کرمانشاه

دفاع از انسانیت، دفاع از آزادی، دفاع از اسلام و دفاع از مردمی که به خاطر به دست آوردن حقوق حقه خود از جان و مالشان گذشته اند .

ب - ر - ادبیات عرب - شمنان

دفاع از سرزمین پدری، دفاع از دین، دفاع از آرمان های بلند و والا، دفاع از خون شهیدان انتفاضه و دفاع از عزت و آبروی اسلام و مسلمانان .

فاطمه قنبری - الاهیات و معارف اسلامی - اراک

دفاع از فریاد بلند امام حسین در کربلا که همان آزادگی است .

سهیلا مرادی - اتاق عمل - ع پ کرمانشاه
 دفاع از اسلام و دفاع از قبله انسانیت، و قبله نخست مسلمانان .
 زهرا سیاوشی - تکنولوژی - اراک
 دفاع از اسلام ناب محمدی دفاع از قرآن؛ و دفاع از حقوق از دست رفته مسلمانان در طول قرن
 ها .

زهرا سادات محمدی - زبان و ادبیات عرب - سمنان
 دفاع از انتفاضه مردم فلسطین، دفاع از ارزش های انسانی مسلمانان است؛ دفاع از شرف
 انسانی مسلمانان و دفاع از رفع تبعیض نژادی است .

مریم بیگ پور - بهداشت محیط - ع پ کرمانشاه
 دفاع از مردم فلسطین، دفاع از حقانیت و حقوق بشر و عملی ساختن شعار آزادی بشر است .
 شهلا کمیجانی - ادبیات عرب - اراک

دفاع از همه انسان های مظلوم و ستم دیده .
 نرگس قاسمی - بهداشت خانواده - ع پ اراک
 دفاع از تمامیت اعتقادات مسلمانان .

فاطمه یعقوب لو - ع پ اراک
 دفاع از انسانیت و آزادی و انسان بودن یک انسان است . دفاع از آرمان های مقدس مذهبی
 است . دفاع از حقانیت اسلام عزیز است که با زحمات پیامبر بارور شد .
 صفیه شیرزادی - ع پ کرمانشاه

2- راهکارهای عملی دفاع از مردم فلسطین چیست؟

اگر کشورهای اسلامی و عربی با اتحاد و هماهنگی بتوانند رژیم اشغالگر را دچار مشکل یا
 بحران کنند، شاید شدت تمرکز رژیم این بر روی فلسطینی ها کم تر شود؛ و از سوی دیگر،
 ارسال کمک ها و وسائل مورد نیاز و کمک های دیگر ضروری به فلسطینی ها سودمند است .
 زهرا عباسی مزرعه - ریاضی محض - اراک

واقعاً جای شرمندگی برای کشورهای اسلامی، به خصوص ایران، است . چرا باید هر روز در
 تلویزیون شاهد شهادت چندین خواهر و برادر مسلمان باشیم و تنها به تظاهرات قناعت کنیم؟
 چرا برخورد جدی باین لاشخورها نمی کنیم؟ می توانیم با آن ها بجنگیم .

مهديه یوسفی - مهندسی خاک شناسی - کشاورزی و منابع طبیعی گرگان
 در درجه اول باید در دفاع از مردم فلسطین به خدای متعال و ائمه اطهار توکل کرد . مسلمانان
 جهان دست به دست هم دهیم، کفن به تن کنیم و سینه هایمان را جایگاه گلوله دشمن
 سازیم و دشمنان اسلام و خدا [اسرائیل و امریکا] را از پیش رو برداریم و بدانیم خدا با ما است .
 هنگامه صبور جیحون آبادی

اتحاد کشورهای اسلامی و قطع رابطه آن ها با اسرائیل و امریکا .

ب - ر - ادبیات عرب - سمنان

راهکارهای عملی این امر عبارت است از: اول: برقراری اتحاد کشورهای عرب و مسلمان
 تا وقتی هنوز کشورهای عرب رابطه خود را با دولت غاصب اسرائیل قطع نکرده اند نمی توان
 قدمی در راه دفاع از فلسطین برداشت .

دوم: زمینه سازی در مطبوعات و صدا و سیما کشورهای مسلمان برای تولید برنامه های
 تبلیغاتی علیه دولت اسرائیل و حمایت از مردم مظلوم فلسطین
 سوم: حمایت همه جانبه کشورهای عضو سازمان ملل متحد و همچنین شورای این سازمان

فاطمه قنبری

قطع رابطه تمامی کشورها به خصوص کشورهای اسلامی با رژیم جنایتکار اسرائیل و حامیانش

سهیلا مرادی

کشورهای مسلمان باید عمل داشته باشند. سازمان ملل باید از فلسطین حمایت کند. بسیاری از کشورها در ظاهر از فلسطین حمایت می کنند اما در باطن طرفدار سرسخت اسرائیل و امریکایند.

لیلا خسروخانی - الاهیات - اراک

دفاع از مردم مظلوم فلسطین در مجامع بین المللی، متحد کردن کشورهای اسلامی علیه اسرائیل و مجهز کردن فلسطینی ها به ابزار جنگی
زهرا سادات محمدی - زبان و ادبیات عرب - سمنان
گسیل نیروهای مشتاق و عاشق به این سرزمین مقدس و دفاع از حقوق بشر و فرستادن ابزار جنگ و تجهیزات در حد امکان.

شهلا کمیجانی

با انجام دادن تظاهرات ها و جلب کردن توجه بین المللی. شاید در این صورت امریکا تحت فشار قرار بگیرد.

نرگس قاسمی - بهداشت خانواده

نخستین و تنها راه حل موجود، اتحاد و وحدت کلمه است. رهبران بارها فرموده اند که امریکا و سایر قدرت های استکباری هیچ غلطی نمی توانند بکنند. رهبر عزیز در نماز جمعه فرمودند: حداقل کمک های مردمی برای مردم فلسطین ارسال شود تا دلگرم شوند. به امید خدا با این تظاهراتی که در هر روز شاهد آن هستیم، پیروزی مردم فلسطین روز به روز نزدیک تر شود.

مریم سلیمی - ع پ شهید بهشتی

همکاری کشورهای خاورمیانه، یعنی کشورهای اسلامی و عرب. کشورهای بزرگ عربی مثل عربستان رابطه خود را با امریکا قطع کنند.

لیلا وریچی - ع پ کرمانشاه

3- اگر بخواهید نمونه بارز تروریست دولتی، هتک حرمت و کرامت انسانی و زیر پا گذاشتن اصول اولیه حقوق ب

رژیم وحشی صفت اسرائیل به خاطر آدم کشی واقعا وحشیانه فلسطینیان مسلمان و رژیم امریکا به خاطر حمله به افغانستان و کشتن غیر نظامیان در کشوری که سلاحی برای دفاع ندارد.

مهدیه یوسفی - مهندسی خاک شناسی - کشاورزی و منابع طبیعی گرگان

اسرائیل و حامی بزرگش امریکا؛ جز اسرائیل، زیرا کدام تروریست به اردوگاه ها حمله کند و زنان و کودکان را در حالی که هیچ وسیله دفاعی ندارند، قتل عام می کند.

ب - ر

اسرائیل؛ چون اسرائیل نمونه بارز نژاد پرستی است که به اشغال کشور فلسطین پرداخته، برای ماندن یهود در آن جا به راحتی مسلمانان را از دم تیغ ظلم می گذراند. اسرائیل با جنایاتی که انجام می دهد، در حقیقت بویی از انسانیت نبرده است.

زهرا سادات محمدی - زبان و ادبیات عرب - سمنان

رژیم امریکا؛ به دلیل این که از هر ضد حقوق بشر و تروریستی حمایت می کند. چنان که

شاهد هستیم از اسرائیل حمایت می کند .

شهلا کمیجانی - ادبیات عرب - اراک

اولین رژیم اسرائیل است؛ دومین رژیم اسرائیل است؛ و سومین رژیم اسرائیل است . به دلیل همان چیزهایی که ما در تلویزیون می شنویم و می بینیم . ولی شنیدن کی بود مانند دیدن . حال مردم فلسطین در زیر آتش و خون چگونه است؟ نمی دانیم .

مریم سلیمی

هر کسی می داند اسرائیل نمونه بارز این ها است . یک نمونه همان ماجرای محمد الدوره بود . در تلویزیون نشان داده شد، پدر پسرش را پشت بدنش پنهان کرد؛ ولی آن ها رحم نکردند و او را به شهادت رسانیدند .

لیلا وریچی - ع پ کرمانشاه

4- به نظر شما، مجامع بین المللی و گردهمایی های مدافع حقوق بشر برخوردی دوگانه با ملت ها و دولت ها دار

خیر، یک مثال دفاع مقدس ایران در برابر دولت عراق [تحت حمایت امریکا] است . ابتدا که ایران مورد حمله های مکرر بود هیچ صدایی و ندایی برای حمایت نشنیدیم و هیچ کمکی از مجامع بین المللی ندیدیم . بعد که ایران توانست در بعضی از جبهه های نبرد به پیروزی برسد، ندای صلح از مجامع بین المللی شنیدیم . همچنین اکنون که اسرائیل به خاک مقدس فلسطین تجاوز کرده و مردم مسلمان فلسطین تحت ظلم و تعدی دشمن عصیانگر قرار گرفته است، چرا هیچ یک از مجامع بین المللی و مدافع حقوق بشر از مسلمانان زجر دیده دفاع نمی کنند .

هنگامه صبور جیحون آبادی - رادیولوژی - ع پ کرمانشاه

مجامع بین المللی و گردهمایی های مدافع حقوق بشر به نفع ابرقدرت های ظالم عمل می کنند؛ چرا که آن ها هم تحت حمایت امریکا هستند .

زهرا سادات محمدی

یکی از برخوردهای دو گانه محافل حقوق بشر این است که اعمال جنایتکارانه امریکا علیه مردم افغانستان را محکوم نکرد . افزون بر این، با کشور اسرائیل که علیه مردم فلسطین اعمال وحشیانه انجام می دهد، بر خورد نمی کند و در برابر آن اقدامی انجام نمی دهد .

مریم بیگ پور

وقتی از حقوق بشر صحبت می شود باید برای همه از هر ملیت و قوم و نژاد و زبانی یکسان باشد . در صورتی که چنین نیست . حقوق بشر باید برای امریکایی ها و انگلیسی ها و تمام کشورهای اروپایی رعایت شود . چون آن ها انسانند؛ ولی در مورد مردم فلسطین چی یا مردم بوسنی و هرزگوین چی؟ این ها فقط یک شعار است و در کشورهای اسلامی و جهان سوم هیچ کاربردی ندارد .

صفیه شیرزادی

شعار می دهند؛ ولی عملاً این طور نیست .

5- به نظر شما، امریکا ایالتی از اسرائیل است یا اسرائیل ایالتی از امریکا؟

به نظر می رسد اسرائیل با دریافت کمک های همه جانبه از امریکا تابع امریکا است؛ اما در واقع امریکا تابع اسرائیل است .

زهرا عباسی مزرعه

اسرائیل ایالتی از امریکا است؛ اما این مار که در آستین امریکا پرورانده شده، امروز امریکا را ایالتی از خود کرده است .

مهديه يوسفی

امريکا از آن اسرئيل و در اختيار سياست های صهيونيست ها است .

ب - ر

به عبارتی می توان گفت: هر دو . امريکا ايالتی از اسرئيل است؛ چون يهوديان قدرتمندترين گروه جامعه امريکا شناخته می شوند چه از لحاظ سياسی (حضور در صحنه ی انتخاباتی و) . . و چه از لحاظ اقتصادی . اسرئيل نیز ايالتی از امريکا است؛ زیرا اگر کمک های مالی و نظامی و سياسی امريکا نبود، اسرئيل موفق به اشغال سرزمين مسلمانان نمی شد .

فاطمه قنبری

به هر حال وجود هر دو مانند یک غده سرطانی است .

سهيلا مرادی

اسرئيل ايالتی از امريکا است و تحت حمايت آن کشور است . هر دو یک هدف را دنبال می کنند و از هم حمايت می کنند .

شهلا کميچانی

به نظر من، امريکا و اسرئيل یکی هستند . اسرئيل بدون امريکا هيچ است و هيچ قدرتی برای مقابله با مسلمانان ندارد . من فکر می کنم ايران بتواند به تنهایی با اسرئيل مقابله کند؛ ولی اين امريکا است که با حمايت های خود اسرئيل را بزرگ جلوه داده است .

صفيه شيرزادی

به نظر من، هر دو وجه آن صيح است . چون صهيونيست ها قدرت زيادی در حاکميت اسرئيل دارند . از لحاظ اقتصادی هم شرکت های بزرگ امريکايی در دست اسرئيلي است . از سوی ديگر، امريکا در مجامع بين المللی و منطقه ای حامی اساسی و اوليه اسرئيل است .

فاطمه قنبری

به کوشش: فاطمه قاسميانتفاضه مردم مظلوم فلسطين دفاع، فلسطين، اسرئيل، دفاع، امريکا، اراک، انتفاضه،

در جستجوی پاسخ

در جستجوی پاسخ 1322

به یاد استاد شهید علامه مرتضی مطهری

اوایل دوران تحصیل - حدود هفت سال اول که منطق و کلام فلسفه را شروع کرده بودم و پیش استادان مختلف درس می خواندم - مرتب به استادان در بحث هایی که داشتم، اشکال می کردم . علت آن هم این بود که شیوه کتاب نویسی و شیوه تقریر مباحث منطقی و فلسفی در این کتاب ها صحیح نبود . صحیح نبودن آن هم خود داستانی مفصل دارد . همان چیزی که فلاسفه جدید را بر انگیزته است تا اصلا از بیخ و بن با فلسفه قدیم به جنگ در آیند و مبارزه کنند . با استادان مختلف برخورد کرده بودم و این استادان هم مثل خود بنده که در آن موقع نو طلبه ای بودم، جدلی بودند؛ یعنی من جدلی، استاد هم جدلی . من داد می زدم، استا داز من بلندتر داد و فریاد می کرد و این مساله ما را به جایی نمی رساند . به تدریج از این که اصلا خزانه پر ارزش فلسفی خودمان را تا آخرش جست و جو کنم تا شاید آگاهی ارزنده ای به دست آورم، دلسرد شدم . با چند کتابی که خوانده بودم، تصمیم گرفتم سراغ کتاب های فلسفی خودمان بروم . تصادفا در آن موقع - چون علاقه مفرطی به مطالعات فلسفی داشتم - جهت یک دوره مطالعات فلسفی تصمیم به عزیمت به خارج گرفتم و شروع هم کردم . در سال 1330 مقدمات مسافرت را فراهم کردم . در همان وقت یکی از استادان بزرگ قم، کوششی را در بحث های فلسفی آغاز کرده بودند؛ اما من دلسرد بودم و حتی آن قدر انگیزه نداشتم که با ایشان تماس بگیرم، شاید این استاد جدید بتواند دردی از ما دوا کند؛ زیرا به درس استادانی بس معروف تر و پر طمطراق تر رفته بودم و چیزی که به دل بنشیند، به دستم نیامده بود . یکی از دوستان اصرار کرد که فلانی بد نیست یکی دو جلسه با این استاد در تماس باشی . چون من در همان موقع مطالعه بحث هایی، مخصوصا مربوط به مسائل فلسفی غرب و شرق، را - در حدود کتاب هایی که به فارسی و عربی و احیانا انگلیسی در این جا به دست می آید - آغاز کرده بودم؛ مخصوصا بحث های مربوط به ماتریالیسم دیالکتیک . او گفت: اتفاقا ایشان هم یک بحث این جور را آغاز کرده اند و بد نیست تماس بگیری . من به یک جلسه ایشان که درس غیر فلسفی داشتند، به صورت مستمع آزاد رفتم و در کناری نشستم و گوش کردم . در آن بحثی که ایشان در آن روز داشتند، اشکالی به نظرم رسید . وقتی سئوالاتی مطرح کردند، من سؤال خود را طرح نکردم . بعد از تمام شدن جلسه و لطف شخصی که ایشان (دوستم) به من داشتند، قرار شده با هم برویم جایی که استاد عازم آن جا بودند . در راه گفتم: به نظر من، این اشکال به فلان مطلبی که فرمودید رسید . قرار شد من اشکال را توضیح دهم . وقتی اشکال را بیان می کردم، این استاد چنان گوش می داد که گویا اصلا مطلب را تا حالا نشنیده است؛ این طور با دقت گوش می داد . صبر کرد تا حرف من تمام شد . بعد چند لحظه ای درنگ کرد . گویا درباره سخن من می اندیشد . آن وقت خیلی آرام و متین در چند جمله پاسخ داد . دوباره درباره پاسخ ایشان اشکال به نظرم آمد . اشکال خود را طرح کردم . مجددا با آرامش و طمانینه اشکال مرا گوش کردند . باز در پاسخ ایشان اشکالی را طرح کردم . باز ایشان با همان روش - بدون این که هیچ تندی، تعصب و خود خواهی از ایشان بروز کند - پاسخ گفت . تا رسیدیم به مقصد و دیگر مطلب، به دلیل به مقصد رسیدن، قطع شد؛ و الا مطلب به جایی نرسید . این برخورد در من یک اثر گذاشت و آن این بود که با این استاد می شود کار کرد؛ چون با دیگران که تا حالا با آن ها برخورد کرده بودم، تفاوت داشت . در دیگر درس ها، اگر من مطلبی را حتی به دلیل

خامی با خشونت و صدای بلند مطرح می کردم، استاد - با این که مربی بود و باید مرا به راه صحیح بحث و کاوش هدایت کند - خام تر از من صدایش را چند برابر بلندتر می کرد . ایشان چنان با حوصله و طمانینه و متانت فکری و اخلاقی و عملی برخورد کرد که این متانت در من اثر گذاشت و سبب شد عزیمت رفتن به خارج را فسخ کنم و چندین سال با این استاد سر و کله بزنم و از او استفاده های زیاد ببرم .⁽¹⁾

«آن دوست که در این گفتار بدان اشارت رفته است، مرحوم شهید آیت ا . . . مطهری بود و آن استاد گرانقدر مرحوم علامه طباطبایی .»

پی نوشت:

- 1 . یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید آیت ا . . . بهشتی، ص ژ - ص . شهید دکتر محمد بهشتیاستاد، جدلی، طمانینه، تماس، کتاب، فلسفه،

پاسخ کوتاه

پاسخ کوتاه 1422

1- در صله رحم نسبت قرب وبعد ارحام بر چه ملاکی استوار است؟ آیا تلفن کردن برای صله رحم کافی است؟

صله رحم به هر شکلی که انسان بتواند با توجه به شرایطش انجام دهد، رافع تکلیف است؛ مثلاً برای کسی که امکان دیدار حضوری بر اثر بعد مسافت یا علل دیگر وجود ندارد، تلفن زدن یا حتی مکاتبه می تواند رافع تکلیف باشد. منظور از قطع رحم این است که انسان به طور کلی نسبت به خویشاوند خود بی اعتنا شود. رحم کسانی هستند که در مراتب ارث واقع می شوند؛ مانند پدر و مادر، برادر و خواهر و فرزندان آن ها و عمو، عمه، خاله، دایی و فرزندان آن ها.

2- دروغ مصلحتی چه حکمی دارد؟

دروغ مصلحتی به معنایی که نزد عوام رایج است و در واقع دروغ منفعتی است، حرام است. موارد جواز دروغ در اسلام مشخص است؛ از جمله آن ها وجود مصلحت اهم، مثل حفظ جان مؤمن یا رفع نزاع بین دو مسلمان می باشد.

3- آیا نمازهایی که قبل از بلوغ خوانده شده به جای از دست رفته های بعد از بلوغ حساب می شود؟

قضای نمازهایی که بعد از بلوغ فوت شده واجب است انجام شود. نمازهای قبل از بلوغ به جای قضای واجب محسوب نمی شود.

4- زمان غسل جمعه چه وقت است؟

وقت غسل جمعه از طلوع فجر تا اذان ظهر است؛ ولی کسی که تا آن موقع غسل جمعه انجام نداده، بعد از ظهر نیز می تواند بدون قصد ادا و قضا آن را انجام دهد.

5- حکم برد و باخت و جوایز در بازی های ورزشی مثل فوتبال و والیبال چیست؟

جوایزی که از طرف سازمان ها و مؤسسات پرداخت می شود، حلال است؛ ولی اگر جایزه از سوی بازیکنان باشد و بازی با شرط برد و باخت برگزار شود، قمار و حرام است.

6- آیا می توان در حال خواندن خطبه های نماز جمعه، تسبیح و صلوات و قرآن و غیره خواند؟

سکوت کردن و گوش دادن به خطبه ها احتیاط واجب است. گوش نکردن یا حرف زدن نماز جمعه را باطل نمی کند و اگر ذکر گفتن همراه گوش کردن خطبه ها باشد، اشکال ندارد.

7- آیا باید قضای روزه ها پی در پی باشد و اگر سال بگذرد، آیا کفاره هم دارد؟

لازم نیست قضای روزه پی در پی و پشت سر هم باشد؛ مگر این که تعداد روزهایی که به ماه رمضان آینده باقی مانده با مقدار روزه های قضا مساوی باشد و کسی که قضای ماه رمضان را یک سال یا بیش تر به تاخیر انداخته، باید علاوه بر قضا برای هر روز یک مد طعام (750 گرم گندم، آرد، برنج و...) بابت کفاره تاخیر به نیازمندان بپردازد.

8- گوش دادن به موسیقی متناسب با مجالس لهو و لعب، چنانچه در فرد تاثیر نگذارد، چه حکمی دارد؟

موسیقی هایی که با مجالس لهو و لعب و غفلت متناسب است، حرام شمرده می شود؛ و ملاک حرمت، تاثیر گذاری بر نوع مردم است؛ اگر چه بر شخصی خاص اثر نداشته باشد.

9- آیا بعد از تیمم بدل از غسل جنابت وضو نیز لازم است؟

تیمم بدل از غسل جنابت مانند غسل جنابت است و باید با همان تیمم نماز خواند.

- 10- آیا کسی که برای جنابت تیمم بدل از غسل کرده، می تواند نمازهای بعدی را نیز با آن تیمم بخواند؟
در صورتی که عذرش تا وقت نماز بعد ادامه داشته و تیمم باطل نشده باشد، به تیمم مجدد نیاز نیست و با همان تیمم می تواند نماز بخواند .
- 11- آیا دهان و لب های نجس با خوردن یک لیوان آب بدون نیت طهارت پاک می شود؟
لب را باید با آب تطهیر کرد و با خوردن آب پاک نمی شود؛ اما داخل دهان بعد از زائل شدن خون خود به خود پاک می شود .
- 12- غیبت کردن در مسائلی که اگر درباره آن صحبت نشود؛ حل نمی شود، چگونه است؛ مثلاً درباره استادی که خوب درس نمی دهد
بیان نقاط ضعف استادان نزد مسؤولان به عنوان گزارش اشکال ندارد؛ و گفت و گو در مورد عیب هایی که در استاد وجود دارد، برای شاگردانی که از آن عیوب مطلع هستند، غیبت نیست؛ مشروط به این که به عنوان مسخره و اهانت نباشد و به منظور چاره اندیشی گفته شود .
- 13- اگر سهوا به جای تسبیحات اربعه حمد و سوره بخواند و در اثنای آن متوجه شود، حکمش چیست آیا باید نماز را بشکند؟
نباید نماز را بشکند؛ باید برگردد و از ابتدا به قصد رکعت سوم یا چهارم حمد تنها یا تسبیحات اربعه بخواند؛ یعنی آنچه از حمد سهوا خوانده کافی نیست و نباید به آن اکتفا کند .
سید محمد تقی علویصله رحم، تیمم، نماز، صله رحم نسبت قرب، غسل، صله رحم کافی،

جهان بینی توحیدی / چه بخوانیم ؟

جهان بینی توحیدی / چه بخوانیم ؟ 1523

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم 1377، 110 صفحه، 2000 تومان

«یکی از اهداف صفحه چه بخوانیم ارائه و معرفی سیر مطالعاتی در عرصه معارف و اندیشه اسلامی در سطوح مختلف است . در این سطح، در شماره های گذشته چند کتاب معرفی شد . این شماره نیز به مباحث مربوط به توحید می پردازد .»

جهان بینی چیست؟ انسان از چند طریق و چند منبع به تفسیر جهان می پردازد؟ به تعبیر دیگر، جهان بینی چند نوع است؟ کدام یک از آن ها نیازهای ایدئولوژی را بر طرف می کند؟ آیا جهان بینی علمی و فلسفی این توان را دارد؟ مزایای جهان بینی مذهبی چیست؟ جهان بینی خوب چه خصوصیتی دارد؟

استاد شهید مطهری در این کتاب کوچک مطالبی ارزشمند و مفید درباره جهان بینی توحیدی ارائه می کند . استاد، پس از تعریف جهان بینی و بیان ویژگی های جهان بینی خوب و مناسب، به انواع جهان بینی علمی، فلسفی و مذهبی می پردازد؛ کاستی های نوع اول و دوم را بیان می کند و نوع سوم را دارای ویژگی های جهان بینی مطلوب می داند . تبیین دیدگاه های کلی جهان بینی اسلامی درباره توحید و صفات خدا و عبادت و پرستش، تشریح مراتب چهارگانه توحید که موحد واقعی باید آن را پشت سر گذارد، راه رسیدن به آن یگانگی و تبیین نظریه های ماتریالیستی، ایدئالیستی، رئالیستی در این گستره از دیگر مطالب بخش نخست است . بخش دیگر کتاب، به بیان مراتب و درجات شرک و مرز توحید و شرک اختصاص دارد . بخش پایانی به پرسش ها و ایرادهای مختلف درباره شرور، بلاها، آفات و مصیبت ها می پردازد و پاسخ هایی کلی ارائه می دهد .

این کتاب جلد دوم از مجموعه شش جلدی مقدمه ای بر جهان بینی است که افزون بر چاپ جداگانه، مجموع شش جلدی آن نیز در جلد دوم مجموعه آثار چاپ شده است .

سیره آفتاب

(سیری در سیره نظری و عملی حضرت امام خمینی (رحمة الله)، مرکز فرهنگی نهاد، چاپ اول، 1381، 132 ص، 370 تومان .

نقش الگو و اسوه در عرصه تعلیم و تربیت نقشی بی بدیل و انکارناپذیر است . انسان حیران و سرگشته، در همیشه تاریخ، بیش از آن که تحت تاثیر نفی و اثبات های ذهنی و نظری یا ادعاهای پر زرق و برق مدعیان هدایت و سعادت بوده باشد، از انسان هایی تاثیر پذیرفته است که در مقام عمل توانسته اند در موقعیت مقتدا و الگو، برای بشریت قرار گیرند .

به اعتراف دوست و دشمن، یکی از بزرگ مردان عصر ما که توانست در مقام امام و اسوه، تحولی ژرف و شگرف در میان مسلمانان به ویژه جوانان تشنه حق و عدالت ایجاد کند؛ حضرت امام خمینی (ره) بود . امام بزرگواری که تبیین لحظه لحظه حیات پر برکتش و جزء جزء گفتار، اعمال و رفتارش، می تواند ما را در فهم بهتر مفهوم حیات طیبه رهنمون باشد . مطالب این مجموعه به صورت فشرده در دو بخش جمع آوری گردیده است .

بخش اول توصیه های اخلاقی - عرفانی حضرت امام به فرزند بزرگوارش مرحوم حاج سید احمد خمینی است که در نامه های متعدد امام به فرزندشان آمده است و در این کتاب به شیوه ای بدیع، موضوع بندی و ارائه شده تا مطالعه آن برای خوانندگان آسان تر و دلپذیرتر گردد . این

بخش در حقیقت سیره نظری حضرت امام را به تصویر کشیده است .
بخش دوم گزیده ای از سیره عملی امام در عرصه مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، عبادی، اخلاقی، سیاسی، حکومتی و . . . است که از بین کتب گوناگون استخراج و به صورتی مناسب فصل بندی شده است .

امیدواریم این کتاب که با وجود حجمی اندک، معارف عظیمی را در خود جای داده است بتواند در الگودهی به نسل جوان و به خصوص دانشجویان عزیز و بزرگوار سودمند واقع شود .

پرسمان عصمت

حسین یوسفیان (زیر نظر آیت ا . . . جعفر سبحانی)، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول، 1380، 3000 نسخه، 500 تومان، 82 صفحه .

آیا مقام عصمت، امری اعطایی و جبری است یا این که پیامبران و امامان با تلاش خود بدان دست یافته اند؟ حال اگر عصمت، موهبتی الهی باشد، چگونه می توان برتری آنان بر عصمت، موهبتی الهی باشد، چگونه می توان برتری آنان بر سایر انسان ها را ثابت کرد . چگونه می توان و جود انسان های معصوم را پذیرفت، با این که هیچ انسانی از شهوت و امیال نفسانی خالی نیست؟ آیا تجربه دینی دانستن وحی، با عصمت انبیا سازگار است؟ اگر پیشوایان دین از عصمت برخوردارند، پس چرا برخی خطاها و گناهان را به خود نسبت می دهند و یا این که در پاره ای امور با اصحاب خود مشورت می کردند و یا این که دایما گریه و زاری و استغفار می نمودند؟ «پرسمان عصمت» به شبهات و پرسش هایی از این قبیل پرداخته است .
توحید، جهان بینی، عصمت، جهان بینی توحیدی، سیره، سیره نظری حضرت امام،

الغدیر / سی دی

الغدیر / سی دی 1623

این مجموعه گرانقدر شامل بیش از 150 ساعت سخنرانی و 3 ساعت فیلم به همراه متن کامل 22 جلد کتاب الغدیر و نیز امکان رویت متن عربی با ترجمه فارسی و فهرست موضوعی، فهرست متن و نیز سخنرانی اساتید محترم علامه امینی، وحید خراسانی، فاطمی نیا، سبحانی و کافی پیرامون واقعه غدیر به همراه گزیده ای از مراسم لیالی قدر و ایام غدیر توسط آقایان موسوی، طاهری و . . .

غدیر، سخنرانی استاد محترم علامه امینی، الغدیر، لیل قدر و یوم غدیر، امکان رویت متن عربی،

برای اشتراک شما اقدام شد / با مشترکین

برای اشتراک شما اقدام شد / با مشترکین 1723

اراک: سید سجاد سلامی، مریم مجیدی، زهرا گرای، حمیده زهره ای، مریم وکیلی قاهانی، سمیه کشاورز حداد، ارومیه، مریم غلامیان، وجیهه غلام زاده، زینب اصغری، لیلا میکائیلیان، منصور جواد پور، سعید اسعدی، کاظم فاقعی، بهروز محمدی، مهدی صاحب‌دل، مرتضی فاضلی، حمیدرضا خان احمدی، زهره عبدلی، صغری مقصودی، لیلا میروهابی، عبدالحسین دیوسالار، رضا خوش کلام، استهبان: نعمت ا . . . اسدی، اصفهان: قدرت دیناروند، امیر رفیعی، علی خواجه افضلی، سیدصدالدین حسینی، علیدوست منصور، راضیه جشیدیان، معصومه علیزاده، مهدیه پور محمدی، حسین منصور، سمیه آزادی، نرگس اختر دانش، راضیه قنبری، حبیب اله ابراهیمی، مرضیه عسگری، فاطمه تدین، محمدجلوانی، افسری خواهران: زهرا محمدی، الزهرا: سمیه نیکو، سهیلا موحد، نوشین پاکزاد، لادن اکبری مقدم، امام حسین (ع): مجید کیانی استیبار، جعفر قاسمی بکتاش، صدیقه قاسمی، محمدرضا محمدخانی، امام صادق: رضا عبدی، هدی عمید، امیرکبیر تفرش: داود حسینی، ایلام: سودابه تاوریده، طاهره کاوسی، مهدی شریفی راد، مصطفی علایی، مهری بیگ لو، باقرالعلوم: منیره شریعت جو، بجنورد: علی آراسته، بوشهر: بهزاد عمرانی، سعید گودرزی، بوعلی سینا: لیلا خدمتی، محبوبه گوهری رفعت، ریحانه ظهراپی، مریم السادات تحقیقی، فاطمه جاهدنیا، سعیده کاس پور، رباب حمدی، زهراسادات هاشمی، حامد مسلم یزدی، زهره یوسفی، احمد آخوندی، محمد حسن غفوریان، بیرجند: حسین ملکی زوارم، مهدی عوض زاده، امیر سعادت، فاطمه آشوری، راهله موسوی چشمه سرخ، هادی مساج، محمدرضا اسماعیلی، بین المللی امام خمینی: حسین پارسایی، تبریز: وحید زمانی، ر . کیانی استیبار، مهدی رنجبر تقی آباد، علی هوشمند، عیسی عبادی، مریم آژیده، احد نژادیان، خدیجه صالحی، علی حیدری، امیر احمدی، احمد تمسکنی، وحید زمانی، تربت جام: علیرضا خسروی، تربیت دبیر صومعه سرا: محمد منصور قناعی، تربیت دبیر فنی میرزا: محرم رضایی اقدام، فطومه سمیعی آذر، رضا میرزانژاد، تربیت معلم آذربایجان: هاجر مظفری، سیمین محمدی بورنگ، تربیت معلم تبریز: حمیده مازندرانی، سکینه فرجام، معصومه خرم خواه سپهری، زهرا نوشاد، فضیلت مهدیه، نعیمه غفار پور صدیقی، تربیت معلم تهران: حمیده امینی، تربیت معلم سبزوار: یاسر دیانی، ام البنین رجبی، فرزانه پایان، امیر ناطقی، اعظم جعفری نسب، لیلا پور جفری، تربیت معلم یزد: نعیمه سدرپوشان، تهران: معصومه جعفری، مهناز نقیعی، مهرداد امانی، خسرو طریقی، سجاد سهیلی پور، سمیه خاجی، علی جعفرآبادی، عبدالمطلب رضایی، سعید هاشمی نیاسری، حمیده جعفری، جامعه الزهرا: زهره اسود، حوزه علمیه: محمد صادق امینی، سید احمد بابایی چگینی، علی عبادی صالح محمد جعفر رضایی، جواد غفاری، فرزاد محمدیان آزاد، کتایون کاظمی، خلیج فارس بوشهر: مریم عربی، خواجه نصیر: سید رضا ابوالبقایی، داروسازی مشهد: مجمع فرهنگی دانشجویان دامغان: مصطفی نظری، دانشکده پرستاری ابهر: طاهره محمودی، دانشکده فنی: دفتر مرکزی انجمن اسلامی، دبیرستان: سولماز موسوی، زهرا کوهی اصفهانی، حدیثه سنجری، دریانوردی و علوم: آفاق ارجمندی نژاد، دکتر شریعتی: محبوبه شهریار، مریم رضایی پدram، رازی: مهدی عساری، محمدرضا حدادی، آیت ا . . . اسدی، غلامعباس داوری، امین دهقان، حسین نوروزی، حمیدرضا بنی هاشمی، علی پوزش، فرزاد محمدیان، رضوی: محمد فتحی، سید مهدی موسوی، حسن جهانی خضر بیگی، زابل: محمد مهدی غیاثی، مسعود رضوی، علی

ملاشاهی، سکینه برغمدی، زنجان: محمد حسین هاشمی، عارفه سادات صفوی، سیستان و بلوچستان: زهره خطیبی، نجما سید آبادی، نعیمه نعیمی، شهناز حسین بر، سمیه خدادادی، معصومه سالاری، معصوم رضوانی پور، ابراهیم یوسفوند، ابوالفضل خادمی، مهدی نظری، کلثوم فاضل، نرگس کیخا، معصومه شیوان پور سمنان: محمد کروبلی، شکرا . . . تقی محمدی، رجبعلی مهدی، محمد پیوندی، محمد حسین صفریور، حسن نوری، سعید تاج میرریاحی، معصومه خورشاهیان، مرضیه رستمی، محمدرضا جانقی، طاهره آبیاری، شاهرود: زهرا اشجعی، مهدی قبولی، شریعتی: مریم رضایی شهرکرد: علیی اصغر بنده خدا، لیلا کریمی، زینب خزایی، مجید قهرمانی، امین کفیتی، شهیدچمران: زهرا نوری، نسرین علویان، سیروس خندان، لیلا حسن زاده، عالییه چینی ساز، سمانه ابراهیمی، علی اکبر داودی، خدابخش گلابی، سیدمهدی چرغان، اعظم افشون، سجاد طلائی، زینب فیروززاده، محمد امین شیخی، علیرضا زاور، مهرشاد شهروز، کبری انگشتی، شهید آیت ا . . . صدوقی: مجتبی بیرقی، شهید باهنر کرمان: مژگان زحمتکش، جواد شریفی نیا، بهمن نری میسا، روح ا . . . عباسلو، مریم السادات حسینی، فریبا نجفی، روح الله شریفی، هادی کاظمی، شهید بهشتی: مریم رضایی، محمد پایداری، داود طهماسب زاده، سمیه فردی اقچای، محمد جواد اسماعیلی، شهید رجایی: ناصر زاد خور، حسن رضا خاصیان، شهید شمسی پور: مصطفی تبریزی، شهید صدوقی: علی یزدیان اصفهانی، خدیجه عرب، شهید عباسپور: محمد ایزدی، مرتضی سبحان شهید محلاتی قم: سیدعبدالمجید قائم محمدی، شهید مفتاح شهری ری: مریم چگینی، شهید مهاجر: مصطفی دویستی، شیراز: صفورا سپهری، لیلا کوثری، مهدی رنجبر، افشین مرزبان غیاث آبادی، دلارام ساکی، آیت اله بهرامی، حسن طاهر، زهرا کمالی، معصومه درفشان، رقیه جعفری، حکیمه عباسلو، بهاره کلیددار محمدی، نارگل احمدی، صنعتی اصفهان: امیر ترابی معصومی، صنعت نفت: سامان آزاد بخت، داوود خدامرادی، امیرحسین خلیلی، علی درخشان، عیدی محمد طالبی، محسن قنواتی، محمد محمدی پور، مهدی امیری، حسام شریعتی، صنعتی اصفهان: لیلا چاکری، صبا مرتضی پور، سید مجید حسینی، محمد حسین شیخ صراف، روح ا . . . عشیری، مرجان علی مهدی، فاطمه عطوف، مرضیه چراغی پور، امید ولی پور، محمدرضا توکلی نژاد، زهرا علیخانی، مریم سلطانی، حکیمه یوسف پور، محدثه افشار نیا، اسلام جهان بخش، محمد جعفر توکلی، رسول بهنام نیا، امیر حسین نوری، حسین وظیفه عالی، احسان اسماعیلی، حمیدرضا میرزاخانلو، معین الدین حسینی، حمیدرضا درشابی، سیدرضا مرتضوی، هاجر شفای، وجیهه رحمانی بایگی، فاطمه وحید دستجردی، زهرا السادات طباطباییان، سمیه زارع، زینب سجادیه، اعظم اکبری مرزی، زهرا رحمانی، معصومه حیدری پور، محسن مؤذنی، محمد حسینی، محمد تکی، محمد مهدی حری، مرضیه دشتی، صنعتی امیرکبیر: محمدرضا عوض، حسینعلی خسروی، مجید حیدریور، وحید قاسمی، علی غلامی، محمدرضا نوایی، صنعتی سهند تبریز: حامد بشیر، صنعتی شریف: صمد علامتی، حسن جعفری، حمزه قطبی نژاد، سیدروح ا . . . میر امینی، مهدی باقرپور، عادل ربیعی، روح ا . . . ایزدخواه، احمد عربی، رضوان حجتی، زهره برجی، بتول شاهمیرزایی، زهرا حیدری نژاد، ساهره کولیوند، زینب شریعتمداری، روح ا . . . حاجی عبدالوهاب، روح ا . . . کاظمی، مهدی صرامی، مسؤول مطالعات پایگاه امام حسین (ع)، احسان حیدری، محمود حاجیلویی، بهزاد خیر علی، مهدی اعتصامی فرد، علی دشتی، رضا اخوان مجید امیرلیافی، محمد نبی زاده، جواد پناهی، سید حامد میرمحمدی، سید روح ا . . . ثمره هاشمی، سمیه نصر آزادانی، صنعتی مالک اشتر: عقیدتی سیاسی مجموعه فرهنگی صنعتی مالک اشتر، ع پ گیلان: محمدعلی جوافشانی، ع پ اراک: داود بخشی، طیبه عربی، زهره آقاجری، مینا افشار هاجری، جمیله

زند، ع پ ارومیه: فاطمه نجفی، ع پ اصفهان: زهرا صادقی، جواد حامی، معصومه یوسفی، ع پ اهواز: مرجان رئوفی، ع پ ایرانی، بسیج دانشجویی، ع پ بابل: رضا محمدی آرانچی، ع پ بیرجند: مریم باقری، عبدا . . . صمدی، ع پ تهران: میرعلی اصغر، فرشید خزائی، ع پ رفسنجان: بهشته استبرقیان، مریم عسکری، سکینه فتوحی بافقی، فاطمه لطفی، ع پ زابل: کانون قرآن و عترت، حمید مینای زارع، ع پ زاهدان: سمیه رحیمی، کبری پورمحمدی، ام البنین محمودی، ملیحه دهقانی، ع پ سنندج: فهیمه عفیفی، ع پ شهید بهشتی: مهدی تیماسی، فاطمه گودرزی، نرگس ملاکاطمی، راشیه باقری، شهرام آفایی، سعیده قرقجیان، عفت زارع ع پ شهید صدوقی: مهدیه السادات افتخار افضلی، ع پ شیراز: محمدرضا سقائیان فرد، ع پ کاشان: فیروزه نصیری، فاطمه فجری ع پ مازندران: سمیه رحیمی، اکرم شیرخانی، فاطمه عبادی، مریم رمضان پور، سپیده حسینی، منیره طالبی فرخند، ع پ مشهد: مهدی زروندی، لیلا قاسمی، ع پ یزد: فاطمه درخششی، هاتفه رحیمی، زینب فرازمنند، محبوبه یزدانی، ع پ گرگان: حوا امینی زاده، ع پ اراک: منیره حاج اسماعیلی، ع پ ایران: صفیه علایی، سعیده عظیمی، ع پ تبریز مهناز سخایی، ع پ تهران: ابراهیم جعفری، مریم السادات پاک نژاد، ع پ زابل: مجید معرفتی، ع پ زاهدان: منصور خجسته، ع پ زنجان: اعظم ورمزیار، ع پ شیراز: طیبه رومزی، ع پ قزوین: مریم صفرنژاد، مهدی اصلانی، ع پ کرمان: پروین ستایی مختاری، ع پ مازندران: سیده کلثوم نبوی میری، ع پ مشهد: انسیه حاجی زاده، زهرا عبداللهی، بی بی زهرا هاشمی، صغری حسینی، علییه فارابی، بتول ابراهیمی، سمیه معینی، ع پ هرمزگان: جواد بیژنی.

مجید، سمیه، پور، رضا، رضایی، زهره، امینی،

بازتاب

بازتاب 1824

نشریه شما بسیار عالی است؛ ولی در شماره اول یک بحثی درباره برنامه ریزی درسی داشتید که نصف و نیمه باقی ماند. خواهشمندیم آن را کامل کنید.

آزاده صائبی - الاهیات - بین الملل قزوین

مجله پرسمان بسیار عالی است، به خصوص بخش های آینه، دریچه، یاد و زندگی.

به نظر من، اگر قسمت دریچه را به مشکل ازدواج جوانان از قبیل «چگونه همسری شایسته باشیم؟» «چه ملاک هایی برای انتخاب بهترین همسر دارید» و... اختصاص دهید، بهتر است. البته باید در ادامه آثار دانشجویان یک روان شناس هم نظر دهد. من فکر می کنم اگر در پایان نظرهای دانشجویان نظر یک اهل فن درج شود، قسمت «دریچه» کارایی و نتیجه بهتر خواهد داشت. با تشکر بی پایان و خسته نباشید به شما.

زهرا دشت بزرگی - شیمی محض - شهید چمران اهواز

اولا، اگر امکان دارد از مسائل سیاسی روز کشور نیز گفته شود و از مسائل عقیدتی - سیاسی و اطلاعات عمومی که حتی الامکان بشود در گزینش بعد از دانشگاه (جهت جذب و استخدام) از آن استفاده شود. دوما، در هر شماره نشریه به دلخواه خودتان یک یا چند صفحه را به مطالب برگزیده یک رشته تحصیلی اختصاص دهید تا علاقه مندان بتوانند در حین مطالعه رشته خود را بهتر بشناسند. همچنین اگر امکان دارد، در هر نشریه مسابقه ای چهار جوابی تهیه کنید و به قید قرعه جایزه بدهید.

علیرضا جلالی ورنامخواستی - حسابداری - آزاد اسلامی مبارکه

با آگاهی هایی که به جوانان و دانشجویان عزیز ارائه می دهید، در جهت روشننگری آن ها قدم بر می دارید. لطفا در نشریه گزارش ها و گفت و گوهای با کارشناسان و علمای برجسته درباره فرهنگ غرب و غربزدگی که این روزها در جامعه و بین دانشجویان رواج یافته، داشته باشید و در جهت آگاهی جوانان بکوشید. به خصوص درباره رواج فساد و ابتذال جوانان دانشجو که در بعضی از آن ها به اوج رسیده نیز مطالبی بنویسید.

محمد صمصامی - حسابداری - شهید منتظری مشهد

پرسمان نشریه ای پویا و خوب است؛ اما اگر مقداری به مسائل عمقی تر نگاه شود، بهتر است. من فکر می کنم به بعضی چیزها - چنان که باید - توجه نشده است. اگر عمقی تر مشکلات را حل کنیم و عمقی تر دلایل و براهین را بیان کنیم، نشریه ای بهتر خواهیم داشت.

نجمه رنجی - زیست - شهید چمران

خسته نباشید کار شما واقعا شایسته تقدیر است. پیشنهاد می کنم به طور کاملا سنجیده وارد مباحث اسلامی سیاست شوید، آن هم مسائل روز نه سیاست نظری محض به درد نخور؛ یعنی طوری اسلام را در جنبه سیاست معرفی کنید که بدون این که کوچک ترین حرف صریحی زده باشید، مخاطب بفهمد کدام یک از شخصیت های مملکتی اکنون از نظر اسلام محبوبند و کدام یک منفور!

رضا بهروزی - بیوتکنولوژی - تهران

از این که می توانیم گوشه ای از کمبودهای فکری و عقیدتی خود را در پرتو ارتباط با این نشریه از بین برده و جرعه ای از جام علم و معرفت را به آسانی بنوشیم، کمال تشکر و قدردانی به عمل می آید. ان شاء الله... جامعه کنونی تحت تاثیر این گونه فعالیت ها و نشریات، تحت تاثیر

این جور اعمال خداپسندانه اصلاح شود و توفیق حضور در عصر ظهور یابد .
علیرضا ملکی رودپشتی - آبیاری - گرگان
امیدوارم در نشریه از آقایان عزیز هم چون حسن زاده، جوادی آملی، بهجت و رهبر عزیزمان
بیش تر مطلب ببینیم . امیدواریم خداوند در دنیا و آخرت پاداش خیر به شما عنایت فرماید .
حسن وطن پور - برق قدرت - آزاد اسلامی علی آباد کتول
خواهشمندم در قسمت «چه بخوانیم» از آثار امام خمینی (ره) مانند چهل حدیث، اصلاح نفس
و . . . هم استفاده شود .

سید عباس فاطمی محمدی - علوم سیاسی - رازی کرمانشاه
من یک بار در دانشکده نشریه شما را دیدم و به اشتراک آن علاقه مند شدم . هدفم از این
اقدام بالا بردن سطح اطلاعات و آشنایی بیش تر و بهتر با مسائل اسلام، مسائل روز جامعه، از
نظر سیاسی، فرهنگی، علمی است .
سیده اعظم میرزائی - ریاضی - دانشکده علوم پایه
نشریه زیباییتان را خواندم . به نظرم در نوع خود بی نظیر یا حداقل کم نظیر است: 1- صفحه
آرایی آن به روز است که امتیاز مثبت دارد .

2- تصاویر متوسط است طرح جلد قبلی (پیش شماره 2) بسیار جذاب و جالب بود به خلاف این
شماره که مبهم بود تصاویر حقیقی از نقاشی های مبهم، برتر است .
3- مطالب متنوع است؛ به ویژه این که به مسائل منفی دانشجویی و مشکلات آنان پرداخته،
برای بنده بسیار جالب و خواندنی است . لذا توصیه می شود به مشکلات دانشجویان اعم از
اخلاقی و فرهنگی (مقوله تهاجم فرهنگی) تحصیلی، روانی و خانوادگی (ازدواج) و شغل که
پنج دغدغه اصلی دانشجو است، بیش تر رسیدگی کنید . اگر می خواهید دایره خوانندگان
نشریه گسترش یابد، باید از طیف ارزشگرا پا فراتر گذاشته، نشریه را از حالت یک صدایی به
چند صدایی تبدیل کنید . در میان دانشجویان طیف روبه رو رفته، از طریق مصاحبه و گزارش و
ارائه مقالات آنان به انعکاس نظراتشان بپردازید تا بتوان گفت این نشریه واقعا دانشجویی است
و حرف دل آنان را می زند . البته می توانید با آنان بحث کرده، آنچه را می گویند و می شنوید
چاپ کنید . به هر حال این تنها راه جذب این قشر وسیع است نه این که نشریه محل تکاپوی
یک طیف خاص با گرایش های (سیاسی و فرهنگی و عقیدتی) خاص باشد . مساله دیگر جواب
های مشاوران محترم است که خیلی تند و خشن می نماید؛ حتی برای من که یک دانشجوی
اصولگرا و طلبه هستم مثل پتک می ماند؛ در حالی که قرآن کریم به موسی (ع) می فرماید:
(فقولا له قولا لینا).

سید ابراهیم بنی هاشمی - علوم قرآنی - علوم اسلامی رضوی
دانشجو، اطلاعات، دریچه، اسلام، جوان، پرسمان، حسابداری،

برندگان صفحه «دریچه» فراخوان

برندگان صفحه «دریچه» فراخوان 1924

الف . زیبایی و آراستگی (پیش شماره ششم)

- 1 . زهرا عمویی - الاهیات - اصفهان
- 2 . علیرضا اطهمی - آزاد اسلامی شاهرود
- 3 . سکینه رجبی کهریزی - پرستاری - همدان; امین حکاکی - کاشان
(ب) همسر دلخواه من (پیش شماره هفتم)

1 . ل، دریا - فردوسی مشهد

2 . جعفر عظیمی - شهید باهنر .

3 . حسن منتظری - یزد

جوایز این عزیزان به آدرس آن ها ارسال شد .

(تحریریه دانشجویی)

فراخوان، دریچه، سکینه رجبی کهریزی، آراستگی، آزاد اسلامی شاهرود،